اندیشه نیک
گفتار نیک
کردار نیک

پارس نامه

پارس نامه ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
سال سوم - شماره بیست و یک - اسفند ۱۳۸۹
Parsnameh - No.21 - March. 2011

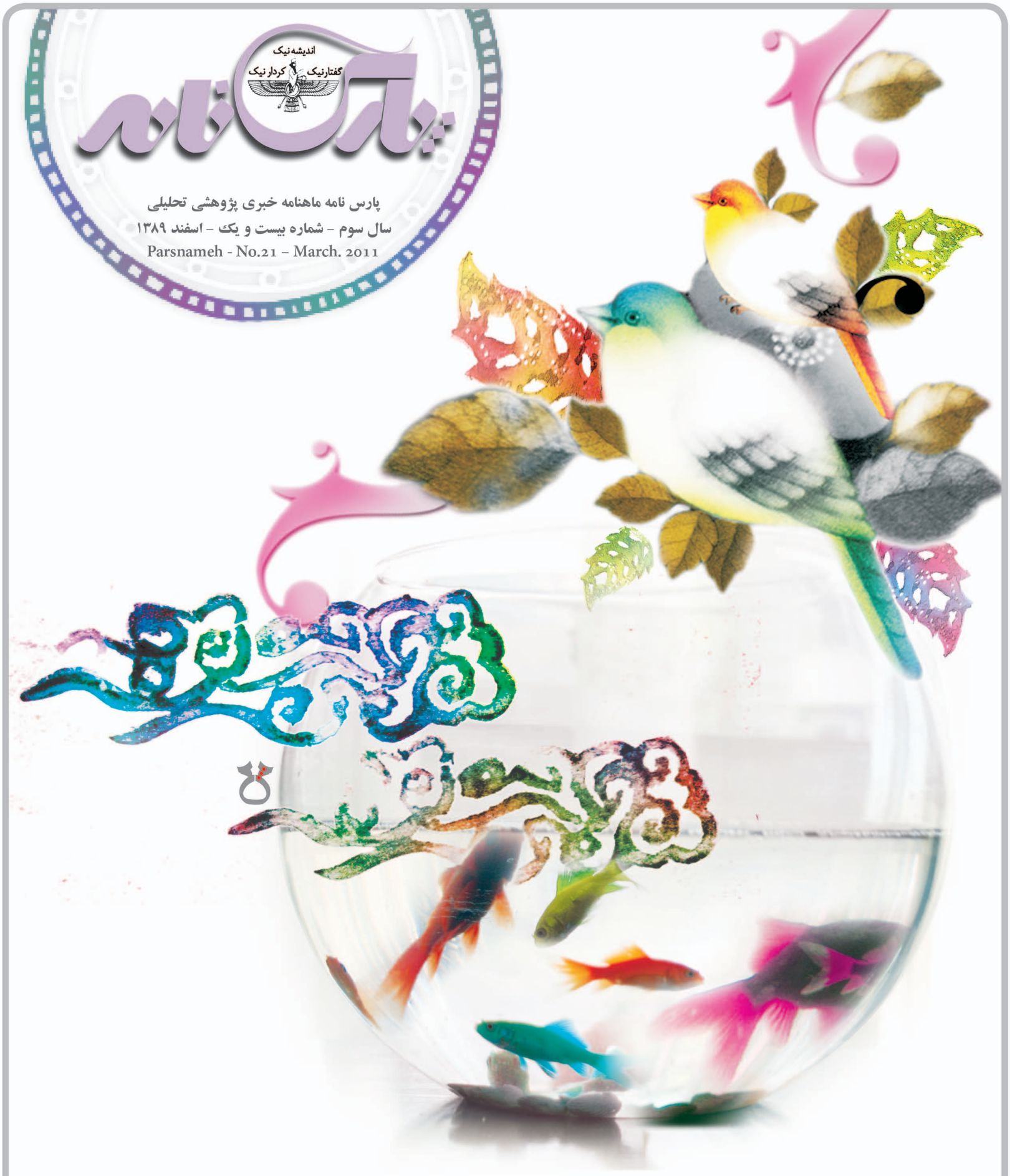

۸
۱۰
۱۲
۱۳

نرم نرمک می رسد اینک بهار

سالی گذشت با همه فراز ها و فرودها ، خوبی ها و بدی ها ، سالی گذشت ، خاطره ای ماند و از پس آن تاریخی .
سالی گذشت ، خاطره ای ماند از خوبی ها و لطف ها و عشق ها و تاریخی از اقدامات وکارهای تاثیر گذار وبه یاد ماندنی .
سالی گذشت ، خیلی کارها انجام شد ،خیلی کارها ماند وخیلی کارها آنگونه که ماخواستیم یا انتظار داشتیم انجام نشد.
سالی گذشت ، جام های ورزشی مختلف را برگزار کردیم، شاهد پیروزی و موفقیت بسیاری از ورزشکارانمان بودیم. بسیاری از این رقابت ها عرصه را برای انگیزه و تلاش بیشتر نوجوانان و جوانانمان هموار تر کردند اگرچه تا نقطه مطلوب فاصله بسیار است . اما آغاز هر حرکتی نیکوست.
سالی گذشت ، در عرصه علم ، نام آوران بسیاری داشتیم از قبولی بالا درکنکور سراسری تا قبولی درآزمون های دکتری و عرصه های پژوهشی ،اگر چه بسیار راحت از این پیروزی ها گذشتیم ، شاید با تبریکی و یا اظهار شادی ،اما هر خبر ازاین پیروزی ها نشان از تلاش و کوشش دوچندان جوانان و نوجوانانمان بود، با وجود همه کمبودها ومشکلات .
سالی گذشت ، در عرصه سیاسی ، کارگروه هایی تشکیل شدند و درحال کار هستندکه امیدواریم حاصل کارشان را امسال ببینیم ، انجمن تهران امسال اگرچه با مشکلات و ناهماهنگی های بسیاری رو به رو بود،امیدواریم در سال جدید روند بهتری را طی نماید.
نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی نیز امسال در بسیاری مراسم و همایش ها حضور یافت و سخن گفت و برخی اقدامات با حمایت وی صورت گرفت اما بی شک هنوز قضاوت در مورد عملی شدن یا نشدن بسیاری ازسخنانش زود است .
سالی گذشت ،در عرصه هنر وموسیقی ، جوانان هنرمندمان افتخار آفرین بودند از نوازندگی در کنسرت های بزرگ موسیقی گرفته تا برپایی نمایشگاه های مختلف هنری.
سالی گذشت،در عرصه فرهنگی و اجتماعی ، مراسم و گردهمایی های بسیاری برگزار شد ، شاهد چاپ چندین کتاب از همکیشان بودیم ، سایت های مختلف خبری در ابعاد بزرگ تر وجدی تری در جامعه کار کردند، جشن های ماهانه با همراهی مردم برگزار شد و همین همراهی و همازوری رمز پیروزی جامعه ما بوده و هست.
سالی گذشت در عرصه دینی ، شاهد نوسازی و بازسازی برخی زیارتگاه هایمان بودیم اگر چه نقدهای بسیاری هم به این اقدامات وارد است ومسایل باید با کارشناسی بیشتر وبه دوراز منیت ها پی گرفته می شد، اما به هر ترتیب در حال حاضر اقداماتی صورت گرفته است . اما از سوی دیگر انجمن موبدان امسال به عنوان انجمن مرجع امور دینی حضور جدی تری در جامعه داشت و تصمیم تاریخی آن در آخرین روزهای سال – موبدیاری بانوان – برای همیشه ثبت تاریخ خواهد شد.
سالی گذشت، نرم نرمک می رسد اینک بهار ، بهاری که شادی آفرین ترین رویداد این سرزمین است از کهن روزگار .
خانه وجامه را از پلشتی ها و تیرگی ها می زداییم ، جامه نو برتن می کنیم ،خانه و کاشانه مان را صفای نوروزی می دهیم ، سفره هفت سین می چینیم و با شیرینی و سرور به استقبال آمدنش می نشینیم.
« بهار» بهانه ای است، بهانه ای برای نوشدن روح و جسم ، بهانه ای برای زدودن گرد وغبار وتیرگی ها از فکر وروح و جامعه مان . بهار کهن ترین بهانه همه ایرانیان است برای شادبودن و آرزوی شادی کردن.

ای دریغ از تو اگر چون گل نرقصی با نسیم
ای دریغ از من اگر مستم نسازد آفتاب
ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار
گر نکوبی شیشه غم را به سنگ، هفت رنگش می شود هفتاد رنگ

نوروز
امسال در جامعه زرتشتی

زرتشتیان سراسر کشور پس از تحویل سال –که امسال نیمه های شب صورت می گیرد – به آتشکده ها و زیارتگاه هایی چون شاه ورهرام ایزد می روند.بنابر پیش بینی های صورت گرفته در تهران درهای آدریان و شاورهرام ایزد در شب تحویل سال بازاست وهمچون سالیان قبل بسیاری از همکیشان می توانند با حضور در این مکان های مقدس لحظات سال تحویل را جشن بگیرند.در سایر شهرهای زرتشتی نشین از جمله یزد وکرمان نیز درهای آتشکده بر روی همکیشان بازخواهد بود.

روز نخست فروردین ماه ،خانه نرگس برای جاسبزباد و دیدار با خانواده هایی که عزیزی را در سال گذشته از دست داده اند در نظر گرفته شده است .برخی خانواده ها هم در خانه هایشان پذیرای دوستان وخویشان هستند. روزهای دوم، سوم و چهارم فروردین به ترتیب انجمن زرتشتیان تهران، سازمان زنان زرتشتی و کانون دانشجویان زرتشتی برنامه دیدوبازدیدهای همگانی را برگزار می کنند.
ششم فروردین ،جشن زایش اشوزرتشت امسال با برنامه ریزی های انجمن زرتشتیان تهران پسین ۶ فروردین در مارکار تهرانپارس برگزار خواهد شد.
در محله های گوناگون یزد و شهرهای زرتشتی نشین دیگر گرامیداشت زایش اشوزرتشت با برنامه های گوناگون چون شاباش و گاهانبار برگزار می شود. در این میان برخی انجمن های یزدی پنجم و برخی دیگر هفتم این روز را گرامی می دارند تا بیشتر همکیشان بتوانند در برنامه های محله های مختلف حضور داشته باشند.
در شهرهای دیگر نیز این روز با برنامه های مختلف جشن گرفته می شود. برخی جوانان زرتشتی تهران دوازدهم را به اسون خواهند رفت و کوشک نیز جایی خواهد بود برای گذراندن روز پایانی تعطیلات نوروزی برای برخی از خانواده های زرتشتی.
همچنین در یزد، سوم فروردین برنامه ویژه ای برای بزرگداشت شادروان موبد رستم شهزادی در تالار پولاد کسنویه برگزار خواهد شد. نهم فروردین نیز زادروز شادروان کسری وفاداری در خانه ۳نیک ، چون سالیان گذشته از سوی دوستداران وی گرامی داشته می شود. ساکنان شریف آباد نیز سوم به زیارتگاه پیر هریشت می روند.
زیارت پیرهریشت از هفتم فروردین در حالی آغاز می شود که نوروز پیرسبز و آتشکده یزد با ازدحام بیش از حدی از بازدیدکنندگان روبرو هستند و امسال برای نخستین بار برای بازدید از این دو محل رسما بلیت فروخته خواهد شد.
پنجم فروردین نیز همکیشان از سوی انجمن زرتشتیان اله آباد به پیاده روی از اله آباد تا علی آباد خواهند رفت.
در کرمان نیز ستاد نوروزی فعال خواهد بود تا جوابگو و راهنمای بازدیدکنندگان از آتشکده و موزه زرتشتیان کرمان باشد. در شیراز و اصفهان نیز چون هرساله پذیرشگاه و باغ وقفی برای پذیرایی از همکیشان مهمان آماده خواهد بود.اما پذیرشگاه اهواز در این مدت به دلیل تعمیرات از پذیرش مهمان معذور است.

هفتمین همایش علمی دانشجویان سراسر کشور برگزار شد.

این همایش به همراه سومین نمایشگاه اختراعات و ایده های زرتشتیان، نمایشگاه عکس علمی و نمایشگاه صنعتگران و کارآفرینان زرتشتی روزهای پنجم و ششم اسفندماه در دبیرستان فیروزبهرام برگزار شد.
در این دو روز بیش از ۲۰ نوشتار، که نسبت به سال های گذشته رشد کمی خوبی یافته بود، در زمینه های گوناگون ارایه شد.
همچنین افزودن بخش محوری به همایش سبب شده بود تا نزدیک به نیمی از نوشتارها با موضوع های

نمایش دست آورد های مخترعین و پژوهشگران زرتشتی

آموزش و پرورش، و گردشگری در جامعه زرتشتی ارایه شود. داوران، که همگی از اعضای هیات علمی دانشگاه های کشور بودند، در بیانیه خود خواستار بخش بندی مناسب تر همایش شدند.
نمایشگاه مخترعان زرتشتی نیز با ۹ اختراع و ایده، که در دو نمایشگاه پیش تاکنون ارایه نشده بودند برگزار شد.
ایده هایی که برخی بسیار ساده به نظر می رسیدند ولی کاربردی بودند و برخی از مخترعان معتقد به تولید صنعتی آنها بودند. برخی از این اختراعات و ایده ها به ثبت رسیده است وبرخی دیگر در مراحل ثبت به سر می برند.
دکتر اختیاری در سخنان خود با اشاره به پتانسیل جامعه زرتشتی تنها کمبود این جامعه را خودباوری دانست و ابراز امیدواری کرد که روزی بتوان با یک غرفه واحد با نام زرتشتیان در نمایشگاه های ملی و بین المللی مخترعین باشنده باشیم.
دیگر بخش این همایش نمایشگاه صنعتگران و کارآفرینان زرتشتی بود.
در پایان این همایش به برگزیدگان جوایزی اهدا شد.

● جام یگانگی تخصصی شد

جام یگانگی در رشته بسکتبال به صورت تخصصی برگزار می شود. سی وسومین دوره مسابقات جام یگانگی، در رشته بسکتبال و در دو گروه بانوان و آقایان، و در رده های پیشکسوتان، بزرگسالان، نوجوانان از دوم فروردین تاششم فروردین برگزار خواهد شد. نامنویسی این جام که طبق آخرین قوانین فدراسیون بسکتبال و آیین نامه انضباطی زرتشتیان است، ۲۶ اسفند پایان می یابد. دیگر جام نوروزی که در شریف آباد یزد برگزار خواهد شد، جام بهمن دبستانی است که از روز نخست فروردین ماه آغاز می شود. سال گذشته این مسابقات در رشته های پینگ پنگ، شطرنج، والیبال، بانوان و آقایان، فوتبال آقایان، وسطی بانوان، طناب کشی آقایان، پرتاب وزنه بانوان و آقایان و پیاده روی تا پیر هریشت برگزار شد.

● آموزگاران دینی در کلاس های بازآموزی شرکت می کنند

آموزگاران دینی در کلاس های بازآموزی شرکت می کنند. در پنجمین نشست کارگروه دینی، این موضوع مطرح و مصوب شد که تمامی آموزگاران دینی لازم است در کلاس های انجمن موبدان که به صورت متمرکز، تابستان در یکی از شهرها برگزار خواهد شد حضور یابند و گواهینامه دریافت کنند. در این نشست بر این موضوع تاکید شد که آموزگارانی که در این کلاس ها شرکت کنند اولویت حضور در کلاس های درس را خواهند داشت. دیگر موضوع مطرح در این نشست تعیین سرفصل های آموزشی کتاب های دینی بود. باشندگان بر آموزش دین دبیره و اوستا تاکید کردند و خواستار آن شدند تا فارغ التحصیلان دبیرستانی اوستاهای بایسته، آیین ها و نیز گاتها را فراگرفته باشند. توجه به فلسفه گاهان دیگر موضوع مورد گفتگو در این کارگروه بود. علاوه بر این باشندگان نظرات خود را در مورد تدوین و بازنویسی کتاب های دینی مطرح کردند.

● تارنمای فیلم برساد راه اندازی شد

تارنمای فیلم برساد از روز آدینه ۱۳ اسفندماه آغاز به کار کرد. همکیشان علاقمند به هنر فیلمبرداری می توانند فیلم های خود را از آیین ها و برنامه های زرتشتیان به این سایت ارسال کنند و یا از فیلم های قرار گرفته شده در آن استفاده کنند. این تارنما از آدرس:
film.bersad.com قابل دسترسی است.

● همموندان جانشین، جای اصلی را گرفتند

سه تن از همموندان هیات مدیره انجمن زرتشتیان تهران از انجمن کناره گیری کردند. جمشید دارابیان، خدایار مندگاری و فرهاد رویین تن از هیات مدیره انجمن کناره گیری کردند. دارابیان و رویین تن در استعفای خود عدم تامین بودجه مالی مصوبات خود را یکی از دلایل استعفای خود ذکر کردند. خدایار مندگاری نیز به دلیل اعتراض به پاسخ ندادن به نامه خود در جلسات حضور نمی یافت. مهربان باستانی، نمیری و پروین خسرویانی از همموندان جانشین هیات مدیره ، جایگزین این افراد شدند.

هنرمند جوان زرتشتی در یک نمایش بهاری

در یکی از آخرین روزهای سرد زمستان و در هیاهوی شب عید و شلوغی ها در خیابان ولی عصر روبروی خیابان جام جم کنار رستوران بسته شده سورنتو گروهی هنرمند در حال اجرای برنامه بودند.
گروه سه نفره ای که شامل نوازنده آکاردئون ، نوازنده گیتار وسازدهنی و همزمان عروسک گردان بود. نوازندگان این گروه نا آشنا بودند ولی عروسک گردان آن چهره آشنا وهنرمند زرتشتی بود. فردی که به عنوان برترین نمایشنامه نویس جشنواره تئاتر دانشجویی و دریافت کننده لوح تقدیر از جشنواره تهران مبارک شناخته شده است .
نسرین خنجری به عنوان عروسک گردان این گروه حرفه ای با عروسک ساخته دست خود که «بهار» نام نهاده شده در روزهای آخر سال با هدف پیام آور بهاری به هنرنمایی می پردازد و با هنر خود و دیگر همراهان گروه، لبخند را بر روی لبان شهروندان تهرانی می نشاند.
اگر می خواهید تماشا گر یک برنامه خیابانی با اجرای هنرمندان حرفه ای باشید شما نیز می توانید به نشانی : خیابان ولیعصر، روبروی خیابان جام جم بروید و پیام «بهار» را که یک هنرمند زرتشتی به آن جان بخشیده ،ببینید و شاد شوید.

گزارشی از نخستین گردهمایی جوانان زرتشتی ایران

●●● ماندانا میرابی

نخستین گردهمایی جوانان زرتشتی ایران به مدت ۴ روز،از ۲۹ بهمن تا دوم اسفند ماه توسط یانش وران مانتره با هدف آشنایی و شادی جوانان زرتشتی در پردیس مارکار یزد برگزار شد.

عکس از : بهرام یزدانی

ایده ی برگزاری این گردهمایی بعد از آن در کارگروه جوانان پیشنهاد شد، که گروهی از جوانان زرتشتی ایران در همایش جوانان زرتشتی در هندوستان حضور یافته بودند .
در این برنامه حدود ۱۰۰ جوان زرتشتی ۲۰ تا ۳۵ سال از شهرهای گوناگون زرتشتی نشین همچون اهواز، اصفهان، شیراز، تهران، کرمان و یزد حضور داشتند و ۴۰ نفر از اعضای یانش وران مانتره برگزار کنندگان آن بودند.
صبح روز نخست گردهمایی تنها برنامه برگزار شده کلاس نحوه آشنایی صحیح، توسط یکی از اساتید روانشناس بود. در پسین همان روز ساعت ۵ ، مراسم گشایش رسمی این گردهمایی با تاخیر و با سرایش بندهایی از گاتها توسط آبتین فلفلی و نوشین ایرجی آغاز شد. آبتین تشکر، دبیر انجمن یانش وران مانتره در سخنانی در این مراسم، خواستار همکاری بیشتر انجمن ها و نهادهای زرتشتی شد.دکتر اسفندیار اختیاری دیگر سخنران این بخش ،با تایید برگزاری اینگونه گردهمایی ها، این برنامه را با هیچ برنامه ای موازی ندانست، وی به پردیس دانش مارکار و امکانات آن اشاره کرد و گفت: به تدریج بخش های مختلف این مجموعه راه اندازی خواهد شد. همچنین خانم پروین فرخانی، فرنشین انجمن زرتشتیان یزد نیز به سخنرانی پرداخت وی حفظ سنت ها و تمامیت ارضی کشور را از نکات مهمی دانست که باید به آن توجه نمود.
اجرای موسیقی سنتی در دو بخش از دیگر برنامه های آیین گشایش بود.در پایان این مراسم سرپرست های ده گروه شرکت کننده در جایگاه حاضر شدند، خود و گروهشان را معرفی کردند و با نوشتن اسم گروهشان بر روی بادکنک ها، آنها را به آسمان فرستادند، همزمان با پرواز بادکنک ها آتش بازی نیز انجام شد.
برنامه روز دوم که پس از صرف صبحانه انجام شد، بازدید از پارک علم و فناوری یزد بود، پارکی که با تلاش دکتر اسفندیار اختیاری در کارخانه سابق اقبال تاسیس شده است.
دکتر اختیاری به عنوان معاون پیشین پارک، در تالار همایش مرکز فناوری اقبال، به معرفی پارک های علم و فناوری و اهمیت آن برای تجاری شدن ایده ها و راه اندازی کسب و کارهای کوچک و کارآفرینی گفت و نحوه کار این مجموعه ها را برشمرد.در ادامه از مجموعه های مختلف پارک همچون محل استقرار شرکت ها و بخش پارک فن آموز بازدید به عمل آمد و شرکت کنندگان با تاریخچه این کارخانه و کارهای انجام شده در آن آشنا شدند.
پس از آن شرکت کنندگان راهی شهرستان مهریز شدند و در کوه ریگ این شهر، لحظاتی را به شادی سپری کردند، در ادامه نیز استقرار در یکی از کاروانسراهای قدیمی و بازسازی شده و رصد ستارگان در برنامه قرار گرفته بود که با بخش های شادی همچون رقص سنتی همراه بود و در پایان نیز مسابقه زبان دری در بین شرکت کنندگان برگزار شد.
و اما در روز سوم، یکشنبه ۱ اسفند ماه، روستای مزرعه کلاتر میزبان جوانان زرتشتی بود به هر گروه یک خانه با وسایل مورد نیاز برای انداخت سفره گهنبار داده شد ، پختن نان و ریختن سیروگ روی اجاقهایی با هیزم و... باعث شد تا جوانان بیشتر با سنت ها و آداب و رسوم دین خود آشنا شوند. سپس در تالار جان باخته رستم آذرباد روستای مزرعه کلاتر میزگردی توسط رامین بامسی با موضوع آشنایی و دوستی های درست و موفق برگزار شد و آغازی بود تا این گونه بحث ها در برنامه های دیگر ادامه یابد. پس از بازگشت به یزد نیز برنامه ی شادی در سازمان و باشگاه جوانان زرتشتی برگزار شد.
صبح آخرین روز گردهمایی، شرکت در کلاسی با موضوع بازاریابی و کارآفرینی توسط فرزام خسرویانی عضو جوان اتاق بازرگانی زرتشتیان ایران برگزار شد و در پسین هر ده گروه در مسابقه ی هفت مرحله ای شرکت کردند که باعث شادی حاضران شد .
مراسم پایانی با سرایش بندهایی از گاتها آغاز شد و در ادامه گروه های ده گانه حاضر به جایگاه آمدند و ضمن معرفی خود، دیدگاهشان را نسبت به این برنامه اعلام کردند .

سالی با نگاهی متفاوت

●●● دکتر اسفندیار اختیاری

سالی که گذشت سالی قابل تامل و تفکر برای جامعه و بخصوص ارگان های خوشنام و پرافتخار زرتشتیان بوده است. در یک نگاه گذرا دیده می شود که حجم فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در تمام شهرهای زرتشتین نشین با وجود تمام مشکلات، افزایش یافته است.
تنوع برنامه ها و افزایش تعداد آن، حداقل دو ویژگی را به همراه دارد. نخست تنوع، و افزایش مخاطب را به همراه خواهد داشت و دوم مشارکت بیشتر را سبب می شود. هر دو این نتایج جالب و قابل تایید است ولی نکته ای که در این تعدد تعداد وجود دارد رسیدن به اهداف از قبل پیش بینی شده است. بنابراین نباید در برنامه ریزی برنامه ها، اهداف کوتاه مدت و بلند مدت فراموش گردد که در غیر اینصورت «برنامه» فقط برای «برنامه» برگزار شده است بدون آنکه تاثیر گذاری آن بررسی شده باشد.
شایسته است در پس هر برنامه ای، میزان رسیدن به اهداف پیش بینی شده با نکته بینی خاصی، به دور از تحریف ها و حساسیت های درون سازمانی، مشخص و انحرافات آن استخراج گردد که در این صورت می توان ارزیابی درستی از آن برنامه داشت.
بنابراین حال که حجم و تعداد برنامه افزایش یافته است، در رابطه با کیفیت آن نیز باید بیش از پیش دقت و حساسیت داشته باشد که این موضوع سبب توانمند سازی افراد درگیر در برنامه ها نیز خواهد شد و شرکت کنندگان راضی تر از قبل سالن ها را ترک خواهند کرد.
سالی که گذشت سال نهادینه شدن ساختارهای ماتریسی بین ارگان ها بود. ساختارهایی که با هدف هماهنگ سازی بین ارگان ها بدون دخالت در کار یکدیگر شکل گرفته است. در این راستا برخی ساختارهایی که وجود داشت طی دو سال گذشته جهت کارآیی لازم باز طراحی شد و ساز و کارهای جدیدی تعریف گردید که در سال ۱۳۸۹ نهادینه شده آن ادامه پیدا کرد. خوشبختانه این حرکت از حمایت و اقبال اکثریت انجمن ها برخوردار بود.
نشست انجمن ها با بازتعریفی که انجام شد از یک نشست تشریفاتی به یک جلسه مشورتی و یک گروه قابل اعتماد تبدیل گردید که هر روز نیز انتظار از آن رو به افزون است و این نشان از توجه ویژه به آن است. مصوبات این نشست ها نیز در مواقع لازم، مورد تایید کلیه ارگان های ملی و کشوری قرار گرفته است. این موضوع مسئولیت پذیری تمام روسا و نمایندگانی که در این گردهمایی ها شرکت می کنند را افزایش می دهد. مسئولیتی که از جنس فکر و برنامه است. مسئولیتی که در بن مایه آن احترام به خرد جمعی نهفته است. مسئولیتی که با ادبیات برنده-برنده، مدیریت کلان را پیش می برد. بنابراین، این نشست ها و همیاری ها، هشداری است به آنانکه در مواقعی عدم همراهی پیشه می کنند و در زمانی دیگر ساز ناکوک در هم افزایی می نوازند. فراموش نشود که این نوع رفتار اجتماعی صدمات جبران ناپذیر را به تمام ارگان ها وارد می کند و مهم تر آنکه عدم اعتماد را به همراه خواهد داشت که اولین ضرر کننده آن، ارگان شروع کننده این موضوع خواهد بود و بازی برنده-برنده را به بازنده – بازنده تبدیل خواهد کرد.
کارگروها نیز در سال گذشته، بسته به باور شرکت کنندگان و اعضا، فعالیت های متفاوتی داشته اند. خوشبختانه با کش و قوس فراوان بالاخره کارگروه دینی با مدیریت سازمان فروهر سروسامان پیدا کرده و در مسیر اصلی خود قرار گرفت. مسیری که هنوز در آغاز کار است و انتظارات درست و به جای بسیاری از آن می رود.
کارگروه ورزش نیز با تعیین شیوه نامه انضباطی ورزشی ، امسال را به پایان رساند و حال باید منتظر اجرایی شدن آن ماند. ضمن آنکه باید بکوشند و هر چه سریع تر به دستور کار بعدی که همانا تدوین استراتژی ورزش و مسابقات آن است بپردازند.
کارگروه جوانان با برگزاری گردهمایی جوانان کار خود را ادامه داد.کارگروه وقف شروع مناسبی داشت که انتظار بر ادامه این راه است و به نظر می رسد با ارائه آموزش های لازم و تبادل اطلاعات قانونی بین انجمن ها و دسته بندی اسناد مربوطه، می تواند راه را بهتر بپیماید. کارگروه زنان نیز با احساس نیاز و بهصورت خود جوش شکل گرفت. بانوان و در راس آن سازمان زنان حرکتی درست را پایه گذاری کردند که حاصل آن حضور فعال آنان در کمیته بازنگری احوال شخصیه بود.
کمیته فنی زیارتگاه ها و مکان های فرهنگی زرتشتیان نیز که با مصوب نشست انجمن ها تشکیل گردید و وارد مباحث حفظ میراث ایرانی ترین ایرانی ها شد. بحثی که همیشه چالش برانگیز بوده است و هیچگاه برای حل ریشه ای آن اقدامی صورت نگرفته است.
مالکیت خاص و انتظار عام، مهمترین چالش این بخش بوده است که با ارائه راهکارهای مشخص علمی و اعلام آن بدون دخالت در کار انجمن ها این مشکل، قابل حل به نظر می رسد. این روش توسط این کمیته در حال پیگیری است و خواست عمومی جامعه با نگاه تخصصی، در اولویت کاری این گروه قرار گرفته است. بنابراین بجا ست تمام ارگان های متولی به نظرات آنان توجه کنند تا کمیته فنی زیارتگاه ها، بازوی تخصصی مناسبی برای همه انجمن ها باشد.
ولی شاید گل سرسبد اقدامات امسال اقدام ارزشمند انجمن موبدان بود. تصمیم تاریخی موبدیار شدن بانوان، که با همیاری مثال زدنی جامعه زرتشتیان همراه شد . فرشتگان سپید پوشی که با حضور آنان، دنیا به عظمت آموزه های پیام آور بزرگ، اشوزرتشت اسپنتمان، سرتعظیم فرود می آورد و در پس آن احساس غروری که به تک تک ما پیروان دین وه مزدیسنی داده است. انتظار این است با حمایت بیش از پیش مردم شاهد حضور روز افزون بانوان در این جایگاه باشیم.
سال نو را که با بوی بهار همراه است، با زایش بزرگ پیام آور آریایی اشوزرتشت اسپنتمان همراه است، با یاد عزیزانمان همراه است، با آرزوی سلامتی و شادی همراه است ، با آرزوی تمام خوشبختی ها، آرامش ها و خوبی ها به شما گرامیان خجسته باد می گویم.

اسفندماه وقت خانه تکانی است . اسفندماه پایانی است بر یک سال کهنه و چشم انتظار شروع یک فصل تازه . روزهای واپسین هر سال با تمام شلوغی هایش برای تمامی ما با خاطراتی دل انگیز همراه بوده است . حتی زحمت خانه تکانی وخرید های نوروزی در این شلوغی و ترافیک شهری در شیرینی رسیدن سال جدید گم شده و تمامی مردمان ایران زمین از زن ومرد گرفته تا پیر و جوان این هیجان را با تمام وجود دوست داشته و لحظه شمار تحویل سال نو هستند. به بهانه فرارسیدن بهاری نو به سراغ تعدادی از همکیشان رفته وسوالاتی متفاوت پیرامون عید و عیدی پرسیده ایم و تقریبا یک گفتگوی خودمانی را با آنها ترتیب داده ایم . از این همکیشان ۶ سوال مشترک پرسیده ایم وخواسته ایم جواب هایی به سادگی خودشان به ما بدهند . شاید در این شماره نوروزی گفت و گوها نیز بوی خاطره، سبزی بهار و لذت عیدی را بدهد.

موبدیار راشین جهانگیری(پزشک)

۱. بهترین و خاطره انگیزترین عیدی برای من یک اسکناس ۱۰ ریالی قدیمی بود که پدربزرگم شادروان کیخسرو خوبچهر در آخرین بهار عمرش، با خط خوش رویش نوشت: «راشین جان سال نو مبارک »و آن را امضا کرد و دیگری اسکناس ۱۰۰ تومانی است که پدربزرگ همسرم شادروان خدارحم مزدیسنی در آخرین بهار عمرش به من هدیه داد و من همین چند هفته قبل به طور اتفاقی در حین خانه تکانی آنها را دوباره پیدا کردم و خاطرات شیرینی که در کنارشان داشتم برایم زنده شد و از صمیم قلب می گویم که «دلم برایشان خیلی تنگ شده است».

۲. من همه یادگاری های شیرین را که، چه برای نوروز چه برای موارد دیگر به من داده شده است، از زمانی که یادم می آید نگه داشته ام و هر ساله به خصوص در هنگام خانه تکانی دوباره آنها را نگاه می کنم و مثل کودکی و نوجوانی ام می خندم و گاهی وقت ها گریه می کنم و با خودم می گویم

این قافلهء عمر عجب می گذرد
دریاب دمی که با طرب می گذرد

۳. یک بار که فلسفه اش را می فهمی کافی است، فلسفه نوروز برای هر ایرانی به ویژه زرتشتیان دیگر از مرحله فلسفه گذشته و به مرحله باور و ایمان رسیده است . مهم آن است که هزاره ها و سده ها و دهه هاست که ما با آنها انس گرفته ایم و این قلبمان است که آنها را می شناسد . من هر نوروز از همان هنگامی که در پی فراهم کردن سین های سفره هستم تا زمانی که آن را می چینم و حتی هنگامی که در پایان نوروز، سفره را جمع می کنم، درونم غوغا و هیجانی غیر قابل بیان است. نوروز و همه اجزایش با تارو پود وجود من و فکر کنم همه ایرانیان، درآمیخته و عجین شده است و تا دنیا دنیاست، ایرانی نوروز را زنده و پایدار نگه خواهد داشت حتی در سخت ترین شرایط، در روح و ذهن و قلبش آن را پاسداری خواهد کرد.

۴. اگر امکان داشت دوست داشتم همه عزیزان و دوستان از دست رفته مان کنارمان باشند اما این رویایی بیش نیست.اما حقیقت این است که دوست دارم دو خواهرم، نوشین و ویدا و خواهر زاده هایم، فرناز و پویا و شوهرخواهرانم خشایار و مازیار عزیز و آنکه مانند خواهر دوستش دارم، رکسانای عزیز، خواهرشوهرم که می دانم از نوروز امسال در ایران نخواهد بود، و همه دوستان و خویشاوندانم که در خارج از ایران هستند را کنار خودم ببینم.

۵. شیرین ترین لحظهء تحویل سال نوبرای من و همسرم ، بهار ۱۳۸۷ است که یگانه فرزندمان روشا پا به خانوادهء دو نفری مان گذاشت و این بار با عشقی صد چندان سفره هفت سین را چیدیم. امیدوارم که خانواده های ایرانی و زرتشتی با فرزندان سالم و فراوان، بهارشان را هر سال جشن بگیرند و هیچ پدر و مادری و هیچ فرزندی بر سر سفره هفت سین تنها نباشد.

و تلخ ترین خاطره ام نوروز سال گذشته بود که ناباورانه دو دوست صمیمی مان را از دست دادیم . هنوز هم باور نمی کنم که آرمین خسروی و رامین شهرت و دیگر دوستان جوانمان رفتند. در هر بهار،سادگی و سخت کوشی و سرزندگی و سربلندی شان هفت سین سفره مان را کامل می کند.

۶. پدربزرگم کیخسرو، همیشه قبل نوروز از قول خیام می خواند:

بر چهره گل، نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن، روی دل افروز خوش است
ازدی که گذشت هرچه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است

افشین نمیرانیان (دکترای فیزیک واستاد دانشگاه)

۱. من تا ۲۰ سالگی تمام نوروزها و سال تحویل ها را در یزد و در خانه ی پدربزرگم گذراندم و نخستین عیدی را درست بعد از سال تحویل از مادربزرگم گرفته ام . این عیدی همیشه یک اسکناس بود که تا آخر سال خرجش نمی کردیم. آخرین اسکناس را که ۶ سال پیش – شش ماه پیش از مرگش– به من داد هنوز دارم.

۲. پاسخ شما را در پرسش نخست دادم.

۳. یک بار از موبد شهزادی شنیدم که هفت سین در واقع معرب هفت چین است، به معنای هفت چیدنی. از آن موقع تا به حال هرچه بیشتر فکر می کنم، بیشتر به درستی این نظریه مطمئن می شوم.

۴. موقع تحویل سال هیچکس. به نظرم بهتر است، هرکس کنار خانواده ی خود باشد و من هم کنار فرشته، شهرزاد و شروین بودن، برایم بس است. اما در دید و بازدیدها اگر می شد به خانه ی بابک بنداری می رفتیم و می آمدند، عالی می شد.

۵. یادم نمی آید.

۶. نوروز نشانه ی هوشمندی و هم زبانی ایرانیان است.

افلاطون بهرامی (سرپرست تیم فوتبال آترین)

۱. سالیان نه چندان دور بهترین عیدی ما، شیرینی و نبات و تنقلاتی که همیشه داخل جیب جادویی و پرپیمان بامس و ممس ها (یاد و روانشان گرامی) بود که با مهارتی خاص مارا شادمان می ساختند و به عبارتی «مطلوبیت « بالایی برایمان داشت. راحت تر بگویم عیدی های شیرین و رضایتمندی بود .

۲. بله ، به جان خودم ، اگر شماهم لطفتان شامل حالم شود امانتدار خوبی هستم ولی چرا دروغ ! در حال حاضر در قبال «نقدی هایش» نمی توانم قول صد در صد بدهم.

۳. شباهت ها و اشتراک عناصر تشکیل دهنده سفره‌های سال و پرسه و گهنبار و جشن خوانی تاعروسی وغیره، حاکی از فلسفه و باور شادی افزا وذهن خلاق و ژرف اندیش نیاکانمان دارد که آنچه امروز ما بیان می کنیم ذره ای از آن تفکرات و تعالیم است که از برای ما به یادگار گذاشته اند.

۴. اینقدر همه از هم دور افتاده ایم و دچار غربت شده ایم که می ترسم عزیزی از قلم بیفتد و دلخور شود، بی خیال این سوال شو، جای همه دوستان و عزیزان تک تک کنارمان سبز است . در این اوضاع نابسامان «جیب ها»، مهم دوری و دوستی است هرجا هستند همگی شاد و سلامت و ایام بکامشان باشد ، هرچند بسیاردوستشان داریم و دلتنگ همه هستیم وارزش یک لحظه باهم بودن را همه می دانند.

۵. حتی اگر به روزهای تلخ و ناکامی های گذشته گریزی بزنیم و آنها را درخاطرمان مرور کنیم . دل های نزدیک و عزیزانی را به یاد می آوریم که تنها لحظه ای در کنار آنها بودن برایمان شیرین تر از هر خواسته و آرزویی است .

۶. سُل نوی هْمَه مُبرَک و بِخیبی وخَشی وهر روجُشَ خَشَتر از پیش

مهرداد غیبی (مربی تیم والیبال گردآفرید)

۱. یک ماشین پلیس بود که از خاله و دایی ام عیدی گرفتم و دلیل به یاد ماندن این خاطره آن است که این کادو راشب سال نوبرایم آورده بودند اما من خواب بودم و صبح سال تحویل وقتی از خواب بیدار شدم کادو را در اتاقم دیدم.

۲. خیر راستش نشده تا به حال پول رو به عنوان یادگاری نگه دارم البته اسباب بازی هایی را هم که در کودکی گرفتم متاسفانه درب و داغون شده اند .

۳. تا حدی ،ولی بودن یا نبودن هر یک از این اقلام را پای سفره نوروز امر واجبی نمی دانم بلکه همدلی ،وصفا و صمیمیت کسانی که دور سفره نوروز جمع می شوند را ارجح تر می دانم .

۴. دوستان صمیمی ام شاهرخ عبد شریف آبادی و مهرداد ایزدیار

۵. خاطره تلخ : اولین تحویل سالی که حضور پدرم را پس از درگذشتش در کنارم احساس نکردم.

۶. نوروز یعنی بوی تازگی گل های بهاری

پونه اشیدری (نقاش وتصویرگر)

۱. اگر بخواهم خیلی صادقانه جواب بدهم، پول. البته این به شخصی بستگی دارد که عیدی می دهد. بهترین عیدی را از مادر و پدرم گرفتم وقتی دبستان می رفتم. هردو با هم عیدی دادند برای همین پول زیادی شد. یادم می آید که تا مدت ها دل خرج کردنش را نداشتم. سرانجام هم آن پول را به مادرم دادم تا خودش برایم چیزی بخرد.

۲. معمولا عیدی سریع خرج می شود چون خرج کردنش لذت بخش تر است. اما یک عطر خوش بو چندین سال پیش از مادرم عیدی گرفتم. چند قطره ی آخرش را برای یادگاری نگه داشته ام.

۳. معمولا آدم آن موقع آنقدر عجله دارد که وقت برای فکر کردن نمی ماند. معمولا بیشتر مشغول رنگ کردن تخم مرغ هستم. و چند سالی است ماهی قرمز نمی خریم. از خرج های اضافی و غیر ضروری هم اجتناب می کنیم چون بیشتر حالت چشم هم چشمی پیدا خواهد کرد

۴. مادر بزرگ و پدربزرگ

۵. خاطره ی تلخ سال گذشته سال رفتن افرادی از دنیا بود و فکر کردن به اینکه دیگر نیستند تا آدم برای عید دیدنی به خانه شان برود. خاطرات شیرین تر مربوط به روزهای کودکی هستند که من و برادرم با پول تو جیبی هایمان عیدی هایی را برای مامان و بابا خریده بودیم و آنها کلی خندیدند. برای هر دویشان جوراب خریده بودیم که به خیالمان به هم حسودیشان نشود.

۶. نوروز برای من زمان آرزو هاست و این امید که شاید برآورده شوند.

رامین اخوی جو (موسیقیدان)

۱. نمی توان گفت بهترین خاطره ام ولی چیزی که در ذهنم مانده اینکه طبق رسم خانوادگیمان که اول از بزرگ خانواده، مادربزرگم عیدی می گرفتم. چندین سال پیش عیدی که به صورت نقدی و پول رایج آن زمان بود را به من داد و با لهجه قشنگ و به یاد موندنیش گفت:گم نکنی، برو هر چی دوست داری واسه خودت بخر.دلیل ماندگاریش آن جمله با لهجه اش و مقدار عیدی بود.

۲. خیر چون به صورت پول بوده ،ولی همیشه عیدی که غیر از این میتونست باشه رو دوست داشتم. ولی عیدی روانشاد دایی مهربانم رو که ۲۰ تومانی تا نخوردس را همونجور تا نخورده نگه داشتم.

۳. چندتایی تو ذهنم مونده و می دانم ولی همیشه فقط به عنوان سنت و باور نیاکان به آنها احترام می گذارم.

۱. بهترین وخاطره انگیزترین عیدی که تابحال گرفته اید چه بوده و چرا آن را به خاطر دارید ؟
۲. از عیدی هایی که گرفتید آیا هیچ کدام را نگه داشته اید؟
۳. آیا واقعا فلسفه سین های هفت سین را می دانید وموقع چیدن سفره به این باورها فکر می کنید ؟
۴. امسال دوست دارید موقع تحویل سال چه کسی از عزیزانتان در کنارتان باشد؟
۵. یک خاطره شیرین وتلخ از لحظه تحویل سال های قبل بنویسید.
۶. گفته ای از صمیم قلب و بدون هر گونه شعار در مورد نوروز بنویسید.

پرسه در خاطرات سال نو با گفتگویی کوتاه

منوچهر باستانی

۴.خانواده
عزیزم و شادی و آرامش آنها
را کنار خودم ببینم.
۵. چیزی به واژه ی خاطره ی تحویل سال در ذهنم نیست.
۶. افرادی که ستاره ی موفقیت و عشق را در ذهن و باورشان دارند و در دستهایشان سبز می رو یانند و به کهکشان باور و حقیقت می رسانند احترام سبز می گذارم , چه خوب است که ستاره مان را انتخاب کنیم.

کامبیز ماندگاریان (عضو گروه کوهنوردی زرتشتیان)

۱. بهترین عیدی من تا به حال یک اسکناس ۱۰ تومنی و یک عدد کشک تازه بود که در سن ۷ سالگی از مادر بزرگ مادرم آن را گرفتم. دلیل به خاطر ماندن آن مزه عالی کشک و گرفتن عیدی از دست یکی از عزیزترین کسانم بود
۲. اسکناس ۱۰ تومانی مادر بزرگ مادرم را هنوز دارم
۳. با وجودی که به آن باورها فکر نمی کنم اما بسیار آن را دوست دارم زیرا بدون آن عید نوروز معنی ندارد.
۴. یکی از پسر عمه های مادرم که در کانادا زندگی می کند را نزدیک به ۲۷ سال است که ندیده ام دیدنش بسیار برایم لذت بخش خواهد بود.
۵. خاطره تلخ من به صدا در نیامدن شلیک توپ سال تحویل پارسال است که بسیار مرا ناراحت کرد، خاطره شیرین من بر می گردد به حدود ۱۸ سال پیش که درست بعد از سال تحویل در حالی که همه فامیل در یزد جمه بودیم شروع به تماشای اسلایدهایی که من در طول چندین سال گرفته بودم کردیم و آن لحظات در یاد و خاطره نه تنها من بلکه تمام کسانی که آنجا بودند مانده است.
۶. حسرت گذشته را نخورید بلکه از آن برای بهتر زندگی کردن درس بگیرید.

نگین خداپرستی (عضو تیم فوتبال آریا در لیگ یزد)

۱. من همیشه عیدی پول گرفتم . ولی از میان این همه پول دوسال قبل عیدی که بابا بهم داد بیشتر از همه یادم مانده چون خواهر وبرادرها همه به سر زندگی خود رفته بودند ومن تنها فرزند خانه بودم .
۲. تعدادی از آنها را برای خودم نگه داشتم چون هم از افراد خاصی بوده وهم برایم برکت داشته. هنوز هم در کیفم مقداری از ان عیدی ها را می گذارم.
۳. باور دارم وفلسفه آن را نیز می دانم . ولی چون هیچ وقت عمقی نبوده فراموش کردم وعید بعد دوباره به سراغش رفتم ولی امسال دارم کلاسی در همین مورد می روم تا مطابق مفاهیم قدیمی آنهارا بفهمم و امیدوارم که این بار به یادم بماند.
۴. سال های سال است که عمه ام به امریکا رفته با آنکه سن زیادی دارد ولی اورا خیلی دوست دارم وامیدوارم که عیدی در کنار ما باشد.
۵. خاطره تلخ که نه و خاطرات شیرین زیاد بوده ولی
یکی ازآن هایی
که الان به یاد دارم مربوط به لحظه
تحویل سال بودکه یکی از اعضا خانواده در حمام بود و ماهمگی دلواپس او که موقع تحویل سال کنار ما باشد ولی سال تحویل شد و او هنوز در حمام بود . برایم اون خاطره خیلی شیرین بود
۶. فصل ها گذشتند ودوباره به فصلی زیبا برای شروع رسیدیم . سال جدید را تحویل بگیریم وتحولی آگاهانه در آن برای خود ایجاد کنیم. تغییر فصل ها را ببینیم وخود را از فصل ها جدا ندانیم . شادی ها درونی وروز افزون باد.

آندیا خسروی (نفر اول اولین دوره مسابقات آوای زرتشتی)

۱. معمولا عیدی پول بوده ولی بهترین آن ها عیدی هایی بوده که از مادربزرگ وپدربزرگم گرفته ام .
۲. من تمامی پول هایی که از بزرگ های فامیل گرفتم رو نگه داشتم ودفترچه ای دارم که تمامی آن اسکناس های نو را لای آن گذاشته ام وحتی برای اینکه یادم نرود روی آنها نوشته ام که مربوط به چه سالی و از کی گرفتم.
۳. از زمانی که ازدواج کردم چون خودم سفره هفت سین را می چیدم سعی داشتم که درست آنها را بفهمم وبه صورت درست بچینم ولی در زمان مجردی چون معمولا اینکار به عهده مادرم بود خودم دقتی روی آنها نداشتم.
۴. دوست داشتم پدر بزرگ ومادرشوهرم را که فوت شده لحظه تحویل سال کنارم باشند.
۵. به خاطر دارم که یک سال تحویل سال حدود ۲/۵ ظهر بود ومن
چون صبح خیلی سرم شلوغ
بود نزدیک سال تحویل رفتم حمام ودرست ۵ دقیقه بعد از سال تحویل از حمام آمدم بیرون . این اتفاق برای من خیلی ناراحت کننده بود ولی الان برایم خاطره ای شیرین است.
۶. با تمام وجود نوروز را دوست دارم و با تمام وجودم به خاطر این سنت زیبا ،ایرانی وزرتشتی بودن را دوست دارم .

رامتین مهربان شهریاری وافروز سهرابی (زوج کوهنورد گروه پارسه شیراز)

۱.افروز : وقتی کوچیک بودیم مامانم از «کیسه ی جادویی اش» درست بعد از سال تحویل عیدی ها مون و بیرون می آورد و ما کلی کیف می کردیم و فکر می کردیم اون عیدی ها از یه جای عجیبی واسمون رسیده.
رامتین : تا اونجایی که یادمه همیشه پول بوده ، هر چی بیشتر بهتر!
۲. افروز : بعضی هاشو.
رامتین : بله ، پول های نو از ۱۰ تومان تا ۱۰۰۰ تومان.
۳. افروز : کم و بیش می دونم ولی بیشتر موقع چیدن سفره به زیبایی اهمیت می دهم و لذت می برم.
رامتین : بله ، تا حدی می دونم. ولی چون من هفت سین نمی چینم و فقط بعضی وقت ها کمک کردم خیلی بهش فکر نکردم.
۴. امسال تحویل سال در کنار کسی هستم که تا به حال در لحظه تحویل سال در کنارش نبودم عالیه.... برای اونایی که در کنارم نیستن دعا می کنم در جایی بهتر باشن و شاد شاد
رامتین :از ۲۱ سال پیش تاحالا آرزو داشتم پدرم کنارمون باشه که البته نمی شه چون ۲۲ ساله که رفته یک جای خوب تر از این دنیا، ولی همیشه تو قلبم احساسش کردم، مخصوصا وقت سال تحویل... ولی امسال با همه سال ها فرق می کنه ، چون امسال کسی پیشم هست که تا به حال فقط فکرش موقع سال تحویل بامن بوده و به قول خودش عالیه.
۵. افروز : تا به حال همش شیرین بوده.
رامتین : همه سال ها خاطراتش خوب بوده ، تنها خاطره تلخش ، نوروز ۱۳۷۱ که پدر بزرگم حالش خوب نبود و در بیمارستان تهران بود و ما شیراز بودیم. تا اردیبهشت همون سال هم بیشترپیشمون نموند،خدا بیامرزه همه در گذشتگان.
۶. افروز : دلتون شاد.
رامتین : تنتون سالم ، دلتون خوش ، لبتون خندون و جیبتون پر پول.

تاریخچه ورزش در ایران

(بخش نخست)

منوچهر باستانی

تاریخ ورزش و برگزاری مسابقات ورزشی در ایران باستان آن طور که باید و شاید روشن و آشکار نیست. زیرا اعمال نابخردانه برخی حکمفرمایان و اعمال آنها باعث به آتش کشیدن کتابخانه‌ها و معدوم کردن بسیاری از آثار قدیمی ایران شده است. اما مراجعه به منابع محدودی مانند اوستا، سنگ نوشته‌ها، حجاری ها، مسکوکات و برخی از کتاب های ادبی و تاریخی نشان می دهد که ورزش ایران در بعضی بخش ها از قدمت بیشتری نسبت به ورزش یونان برخوردار است.

در یونان باستان بازی های المپیک شامل دویدن، کشتی، مشت‌زنی، اسب دوانی، ارابه‌رانی و پنجگانه بود. اما در ایران ضمن اینکه بعضی از این ورزش‌ها سابقه بیشتری دارد، ورزش هایی مثل تیروکمان، قایق‌رانی و ... نیز رایج بوده است.

اما تاریخچه ورزش در ایران نشان می دهد که در میان کشورهای مشرق زمین، بی گمان ایران تنها کشوری بود که در نظام تعلیم و تربیت ، بیشترین اولویت را به ورزش و تربیت بدنی داده بود، در حالی که چینیان به امر ورزش و تربیت بدنی توجه چندانی نداشتند و هندوان نیز پرورش تن و فعالیت های بدنی را گاه مذموم هم می دانستند اما ایرانیان به اهمیت و ارزش توانایی و سلامتی بدن به عنوان وسیله بسیار مهمی برای فراهم آوردن ارتشی سلحشور و پیروزمند، پی برده بودند.

هرودوت،مورخ یونانی می نویسد:«ایرانیان از پنج سالگی تا بیست سالگی سه چیز را می آموختند: ۱- سواری ۲- تیر و کمان ۳- راستگویی».

کتزیاس Ktsias پزشک یونانی دربار اردشیر هخامنشی در کتاب خود با عنوان «پرسیکا» که در حدود ۴۰۰ ق.م. نوشته شده مطالبی درباره ورزش در ایران باستان نوشته است.

دوریس Duris نیز مطالبی در مورد ورزش ایران باستان نوشته بود که آن هم مثل پرسیکا از بین رفته ولی قبل از اینکه از بین برود نویسندگان دیگر، مطالب او را در کتب خود مورد اشاره قرار داده اند.

گزنفون مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود «تربیت کوروش» می‌نویسد: « در هر شهر پارس جایی است بنام «الواترا»، قصر شاهی یا حکومت و سایر ابنیه دولتی در اینجا واقع شده و محل تربیت و پرورش افراد است. این محل چهار قسمت دارد، یکی برای کودکان، دیگری برای نوجوانان، سومی برای مردان، چهارمی برای کسانی که دیگر نمی‌توانند اسلحه برگیرند. موافق قانون، کلیه افراد هر محل باید در قسمت محله خود حاضر شوند، وقت تمرینات و تعلیمات و تربیت ورزش چنین است: کودکان و مردان در طلیعه صبح، پیرمردان در روزهای معین وقتی که می‌توانند، ولی جوانان همه وقت. جوانان تمرینات روزانه را از طلوع آفتاب با دویدن و پرتاب سنگ و پرتاب نیزه آغاز می کردند و از جمله تمرینات معمولشان، ساختن با جیره اندک، تحمل گرمای بسیار، پیاده روی های طولانی ، عبورازرودخانه ، بدون ترشدن سلاح ها و خواب درهوای آزاد بود.

سواری و شکار نیز دو فعالیت معمول و رایج بود همچنین جستن بر روی اسب و فرو پریدن از روی آن. به طور کلی سرعت و چالاکی، از ویژگی های سوارکاران سواره نظام ایران بود.

اینان هر شب در اطراف ابنیه دولتی و حکومتی با اسلحه می خوابند، عده روسای این شعب که مسئول تربیت و ورزش هستند ۱۲ نفر است، زیرا در پارس ۱۲ طایفه وجود دارد. این تربیت تا سن ۱۶ تا ۱۷ سالگی است سپس طفل داخل طبقه نوجوانان می‌شود، اینها به کارهای عام‌المنفعه گمارده شده اغلب در شکار شاهی، با شاه بیرون می آیند. پارسیان، شکار را آموزشگاه حقیقی جنگ می‌پندارند، جوانان در شکار، سحرخیزی، در سرما و گرما بردباری، راه رفتن و دوندگی و تیراندازی و آمادگی روحی و چابکی را فرا می‌گیرند. « در سایر تمرینات ورزشی آنروز ایرانیان متمدن، آن عصر را مسخر خود ساختند.

ادامه دارد

ورزش رستم باغ
ومشکلی به نام کمبود امکانات

نوجوانان وجوانان رستم باغ تنها ورزشی را که کماکان می توانند ادامه دهند همان فوتبال است که با کمترین امکانات صورت می گیرد.

یکی از مواردی که نیاز است تا کارگروه ورزش و مسئولان ما به سرعت به آن توجه نمایند، کمبود امکانات ورزشی در جامعه ماست.

نگاهی به مسابقات وجام های ورزشی که طی سال در شهرهای مختلف زرتشتی نشین برگزار می شود وعلاقه مندی بسیار زیاد جوانان زرتشتی برای حضور در این رقابت های ورزشی اهمیت ورزش در جامعه ما را بیش از پیش آشکار می سازد. برگزاری نشست های مختلف کارگروه ورزش برای سرو سامان دادن به ورزش نیزنشان از اهمیت این موضوع دارد. نشست هایی که امسال با جدیت بسیارپیگیری شد و نتیجه آن تنظیم آیین نامه انضباطی برای حضور با اخلاق ورزشی کلیه شرکت کنندگان در میادین ورزشی بوده و در آخرین نشست امسال نیز قرار است کمیته انضباطی برای یکسال انتخاب و مانع برخوردهای غیرورزشی در جام های مختلف شود. آئین نامه وبه موجب آن کمیته ای که نبود آن در جام های ورزشی مختلف ودر این چند سال به شدت احساس می شد.

این یکی از اقدامات مثبت کارگروه ورزش بوده، اگر چه که هنوز راهی طولانی برای رسیدن به یک جامعه ورزشی موفق داریم .

اما یکی دیگراز مواردی که نیاز است تا کارگروه ورزش و مسئولان جامعه ما به سرعت به آن توجه نمایند، کمبود امکانات ورزشی است. کمبودی که در مدارس ما بسیار نمود دارد و در جامعه نیز می توان آشکارا آنرا دید.

در این سلسله نوشتارها تلاش می کنیم به کمبودهای ورزشی در مکان های مختلف بپردازیم تا هم مسئولان جامعه آگاه شوند و هم خیر اندیشان اگر خواهان دهشی در جامعه هستند کمی هم برای ورزش وجوانان هزینه کنند.

جامعه کنونی ما همانند دیگر جوامع دارای مکان های با استعدادهای بالقوه است که توجه به این مکان ها می تواند پیشرفت ورزش را سرعت بیشتری بخشد. یکی از این مکان ها، تهرانپارس ، خصوصا رستم باغ است .

مجتمعی که در روزگار نه چندان دور ورزشکاران موفقی را به جامعه معرفی کرده است و در سالیان اخیر نیز با وجود همه مشکلات، همکیشان ساکن رستم باغ در رشته های فوتبال و والیبال افتخارات بسیاری برای جامعه داشته اند .

بازیکنان فوتبال رستم باغ به عنوان تنها بازیکنان موفق در مسابقات جام اقلیت ها بودند که تحت عنوان» سازمان فروهر» در این مسابقات حضور داشتند وبه مقام دوم رسیدند. مقامی که بعد ها دیگر تکرار نشد.

تیم والیبال زرتشتیان زمانی در مسابقات اقلیت ها حضوری بسیار موفق داشت وبسیاری از بازیکنان آن تیم را جوانان رستم باغی تشکیل می دادند. از جمله این بازیکنان می توان به فرشید بهمردی،خدادادنمیری،کوروش بلندی،کوروش خادمی و.... اشاره کرد. جوانانی که افتخارهای بسیار زیادی را در اواخر دهه ۶۰ برای جامعه زرتشتی آفریدند.

در بسیاری از مسابقات فوتبال داخلی از جمله جام جان باختگان ، جام یگانگی ، جام روانشاد فرهاد خادم ، جام اشا،بازیکنان وتیم رستم باغ همیشه جز سه تیم نخست مسابقات درهمه رده ها بود.

قهرمانی در نخستین دوره جام جان باختگان که در آن زمان با عنوان جام شهدا شناخته می شد وسوابق درخشان در جام ها باعث شد تیم کنونی» زرگان گشت» شکل بگیرد. برگزاری چند دوره جام جان باختگان در رستم باغ نیز نشان از داشتن مکانی مناسب برای ورزش جامعه ما بوده است .

در سال هایی برگزاری مسابقات فوتبال تحت عنوان جام شادروان میترا زره پوش و مسابقاتی به صورت لیگ در جامعه زرتشتی تحت عنوان جام دوستی نیز برعهده جوانان رستم باغی بوده است . مسابقاتی که اکنون تنها یادی از آنها باقی مانده است.

با توجه به این تاریخچه کوتاه و با نگاهی به امکانات ورزشی در این مجتمع ، در می یابیم که جوانان در رستم باغ برای رسیدن به این افتخارات با چه محدودیت هایی مواجه بوده و هستند.

آسفالت زمین فوتبال رستم باغ ، یادگاری از دهه شصت است که با امکانات بسیار کم و با کمک جوانان رستم باغ خط کشی شده ودروازه های آن نیز از همان دهه و با هزینه های جوانان ساخته شده که هنوز هم پا برجاست .

زمین والیبال رستم باغ که قسمتی از همان زمین فوتبال است سال های سال است که دیگر حتی خط کشی نیز نشده و تیر و تور آن کاملا از بین رفته است . زمین بسکتبال رستم باغ زمانی با دهش مهندس رستم طوفان آماده استفاده شد ولی اکنون تقریبا تمامی آن امکانات از بین رفته است.

زمانی تنیس روی میز جام جان باختگان بر روی میزهای رستم باغ انجام می شد ولی اکنون از دومیزی که با هزینه جوانان رستم باغ خریداری شده تنها یک میز باقی مانده که آن نیز تقریبا بلا استفاده است.

نوجوانان وجوانان رستم باغ تنها ورزشی را که کماکان می توانند ادامه دهند همان فوتبال است که با کمترین امکانات صورت می گیرد.

در دوسال گذشته، موقوفات رستم باغ با کمک شهرداری منطقه چهار اقدام به نصب وسایل بدنسازی و میز تنیس روی میزو میز شطرنج نموده است. اما ای کاش که به ورزش های فوتبال،والیبال وبسکتبال که علاقه مندان بیشتری دارد نیز امکاناتی تعلق می گرفت.

عدم توجه مناسب به ورزشکاران رستم باغ و نبود تشویق وایجاد انگیزه در بین آنها باعث شده تا این جوانان،ورزش را تنها نوعی سرگرمی دانسته وبه صورت حرفه ای آنرا پی نگیرند. درصورتی که با وجود استعدادهای خوب و داشتن پیشکسوتان ورزشی موفق در رستم باغ می توانیم از پتانسیل این جوانان به نحو بهینه استفاده کنیم .

آنچه مسلم است ورزش نیاز روحی و جسمی انسان امروز است و عدم توجه به آن خسارت جبران ناپذیری در پی دارد.

فروهرهایی که بازگشتند

راشین جهانگیری

نوروز اورمزد مه فرودین رسید
خورشید از نشیب سوی اوج سر کشید
سالی دگر، ز عمر من و تو به باد شد
بگذشت هر چه بود، اگر تلخ اگر لذیذ

فروهر یکی از نیروهای مینوی و جاودانی انسان است که پیش از زایش وجود داشته و پس از درگذشت به سرای مینوی که از آن فرود آمده، بازمی گردد تا جاودان پایدار بماند.

این ذرهٔ مینوی ویژهٔ انسان نیست و به باور مزدیسنان، هر آفریدهٔ اهورامزدا دارای فروهری است که برای نگهبانی آنها به زمین فرستاده شده است. فروهر نیروی پاسدار زندگی و حیات موجودات هستی است تا فنا و زوال در جهان مادی رخ ندهد. فروهر پاک آمده است و به همان پاکی به اصل خود باز می گردد. این مینو از ویژگی‌های مزدیسنا و از پایه‌های مهم این دین دیرینه است.

از این مینو، در اوستا به نام فَرَوَشی (fravashi-) نام برده شده و تنها در گاتهای اشوزرتشت است که به مانند واژهٔ امشاسپند، جای این واژه خالی است. اما در هفت هات که پس از گاتها، کهن ترین بخش اوستا و جزء ادبیات گاسانیک شمرده می شود، در یک جا (کردهٔ سوم یسنای ۳۷) به این واژه برمی خوریم:« ما اهورامزدا و فروهرهای مردان و زنان نیک را می ستاییم».

«فروردین یشت» (یشت سیزدهم) که از بلندترین یشت‌هاست، به همراه یسناهای ۲۳ و ۲۴ به این مینو تعلق دارد. نیایشی تازه‌تر در خرده اوستا به نام «همازور فروردینگان» وجود دارد که در آغاز آن، به فروهر اشوزرتشت و نخستین پیروانش و دیگر نامداران مزدیسنان درود فرستاده شده و با آرزوی تندرستی و خوشی و بخشایش ایزدی برای همگان، به پایان رسیده است.

درگزارش یشت های استاد پورداوود چنین آمده است که در آیین مزدیسنا باور به سه دسته از مینوان وجود دارد؛ نخست امشاسپندان، دوم ایزدان که شمارش‌شان ناممکن است چرا که در کردهٔ نخست خورشید یشت، از صدها و هزاران ایزد مینوی سخن رفته است؛ که مشهورترین‌شان، همان‌هایی هستند که به پاسبانی هر یک از روزهای ماه گماشته شده‌اند و گروه سوم فروهران‌اند که شمارگان‌شان به اندازهٔ آفریده‌های اهوراست.

در سنت مزدیسنان، واژهٔ فروهر از ریشهٔ vardh- سانسکریت به معنی «گواراندن و پروراندن» دانسته شده است و آن را نیروی نمو و ترقی دادن دانسته‌اند. برخلاف آن، نظر اندیشمندان متاخر بر این است که این واژه مرکب از دو بخش فرَ + وَر است. فرَ یا فرا به معنی «پیش و مقدم» که در گاتها به صورت fra- آمده و در سنسکریت pra- و در واژگان فارسی مانند فرمان و فرزند و فرزانه باقی مانده است و بخش دوم، در اوستا «وَر»(var-) است، به معنی «برگزیدن، گرویدن و ایمان آوردن»، و در فارسی در واژهٔ باور باقی است؛ و بنابراین واژه فروهر در معنای «پناه دادن و پوشاندن و احاطه کردن» می باشد.

واژهٔ فروشی با «فرشته» ارتباطی ندارد و «فرشتک» پهلوی و فرشتهٔ فارسی، همان واژهٔ fraēšta- اوستایی است که گاتها، هات ۴۹ بند ۸ آمده است و به معنی «پیک و فرستاده» است.

استاد پورداوود بر این باور است که نیروی پنجم وجودی انسان، آنگاه فروشی یا فروهر نامیده می شود که از آن انسان پاک و نیکوکار باشد و اگر از آن مرد ناپاک باشد، این نیرو، دیو خوانده می شود.

در فصل نخست بندهش در کردهٔ ۸ اشاره شده است که اهورامزدا پیش از آفرینش مادی جهان، دنیای فروشی‌ها را آفرید و پس از سه هزار سال که این آفریدن به طول انجامید، فروشی ها در شش مرحله (شش چهره گهنبار) صورت مادی یافته و آخرین فروهری که به زمین فرود خواهد آمد، فروهر سوشیانت مزدیسناست.

کارکرد فروهران به جهان استومند خلاصه نشده است و جهان مینوی هم از یاری شان بی نیاز نیست، چنانکه نیروی محرکهٔ جهان به دست این مینوی ایزدی سپرده شده است.

در فروردین یشت، اهورامزدا به اشوزرتشت می گوید:« اگر یاری فروهرهای پاکان نبودی، هر آینه نه گیتی پایدار ماندی و نه انسان و نه ستور و سراسر جهان گرفتار چنگال دیو دروغ می شدی.»

از پرتو فروهران است که:

زن به نعمت فرزند می رسد، به آسانی وضع حمل

وقتی هندوایرانی ها به آسیای میانه می رسند در آنجا با یک رشته آیین های بومی و محلی آشنا می شوند که آیین «مادر آب» است و پسرش که خدای فراوانی و غنا است. داستان سیاوش در قسمت اول دقیقاً چنین موضوعی دارد. بازسازی واژهٔ «سودابه» به اوستا می شود «سوته آپکه» یعنی «آب سود بخش» که ظاهراً صفتی برای الههٔ آب بوده است. و بعداً می بینیم که ایرانی ها الههٔ خودشان آناهیتا را جانشین این الهه می کنند.

در آسیای غربی و مدیترانه مادرسالاری وجود داشته است و یکی از آیین های مادرسالاری عبارت بود از این که ملکه هر سال با پهلوان شهر ازدواج می کرد و در پایان سال، همان طور که خدای باروری توسط مادر کشته می شود، این شوهر ملکهٔ شهر را نیز شهید می کردند و خونش را بر گیاهان می پاشیدند، و معتقد بودند که گیاهان بر اثر این خون رشد می کنند و بارور می شوند. سیاوش نیز در واقع پهلوانی است که وارد شهر شده است و او را به ازدواج دختر در آورده اند و ما می بینیم که در قسمت توران داستان سیاوش، صحبت از این است که سیاوش به سلطنت برسد؛ یعنی حکومت کردن جزئی از امکانات این پهلوان است. و سرانجام هم می بینیم که سیاوش را می کشند، مرد فصیح زبان شود، آفتاب و ماه و ستارگان به جنبش در آمده و راه خود را می پیمایند، آب روان می شود، گیاه می بالد.

فروهرها در قوه و قدرت با هم برابر نبوده و فروهر نخستین آموزگاران دین، قوی‌ترینشان برشمرده شده‌اند و پس از آن فروهرهایی که هنوز در قالب مادی نیامده اند (فروهرهای سوشیانت ها).

همواره در میدان‌های نبرد، در سختی‌ها و ناخوشی‌ها و بیم و هراس، باید فروهرهای نیکان و پهلوانان را یاد نمود و یاوری و دستگیری‌شان را خواستار شد.

در بندهش آمده است که گُل «بوستان اوروج» یا بوستان افروز یا همان تاج خروس، متعلق به فروهرهاست.

جشن نوروز، هنگامهٔ بازگشت فروهرهاست

به باور ایرانیان باستان، نوروز زمان بازگشت فروشی‌ها به زمین است برای دیدار با زمینیان؛ و هنوز هم مانند این جشن در میان دیگر اقوام، با نام «عید اموات» وجود دارد (هندوان در چنین جشن هایی به ستایش نیاگان یا pitara می‌پردازند).

نوروز سرآغاز بهار و سرآغاز ماه فروردین (ماه منسوب به فروهران) است. فروشی ها ده روز مانده به نوروز، یعنی در پنج روز پنجهٔ کوچک (اشتاد تا انارام از ماه اسفند) و پنج روز پنجهٔ بزرگ (پنج روز آخر سال و ماه گاتابیو) یا همان «گهنبار پنجه» یا چهرهٔ «همس پت میدیم» (گاه آفرینش انسان) به دیدار گیتیان آمده و پس از آن در نخستین بامداد نوروزی، به جایگاه مینوی خود بازمی گردند.

از این رو زرتشتیان، از آغاز ماه اسفند سرای خود و پیرامون زندگی و تن و پوشاک خود را پاک و نو کرده و برای جشن آماده می شوند تا فروهرها، زمینیان را هماهنگ با طبیعت، پاک و تازه و شاد ببینند.

در فروردین یشت آمده است:

«فروهرهای نیک توانای پاک
مقدسین را
می‌ستاییم که پیش از هنگام همس‌پت‌میدیم از جایگاه خود فرود آیند و در مدت ده شب و ده روز پی در پی، در اینجا برای آگاهی یافتن بسر می‌برند»

در پسین روز پیش از آغاز سال نو، شاخه‌های هیزم به کمک افراد خانواده به بامها برده می‌شود. کدبانو، افزون بر هیزم، تاس آب، بشقاب شِشَه و کلچهٔ مورد و چراغ روشن و سینی میوه را بر بلندای بام می گذارد.

در بامداد نوروز، کدبانو، مقداری آتش را از اجاق خانه برداشته و همراه برگهای آویشن خشک به بام خانه می برد. همهٔ افراد خانواده، همراه با او رو به افق خاور به سرایش اوستا و نیایش اهورامزدا می‌پردازند و بزرگ خانواده همراه با سرایش اوستای درون، به یاد درگذشتگان میوه‌های درون سینی را برش می‌دهد. آب و آویشن در اطراف بام و خانه پاشیده می شود و شاخه‌های مورد در سر در خانه و دیوارهای پشت بام گذاشته می شود تا سالی دیگر.

در همان بامداد موبد در آتشکده نیز با به صدا درآوردن زنگ و روشن کردن آتش بر بام آتشکده، بازگشت فروهرها از زمین و آغاز سال نو را نوید می‌دهد.

افراد هر خانواده تا فروکش کردن آتش، اوستاخوانی کرده و سپس کدبانو، خاکستر را در آتشدان جمع آوری می کند و پس از آن که خانه را آگنده از بوی خوش اسفند و کندر کرد، باقی ماندهٔ آن فروغ را به آتشکده می‌برد و به آتش آدریان پیوند می‌دهد تا همواره اجاق خانه روشن و گرم، و تندرستی و شادی در آن خانه باقی بماند.

یارینامه:

۱- پورداود، ابراهیم. ۱۳۵۶. یشتها. جلد۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲- بلوکباشی، علی. ۱۳۸۴. نوروز، جشن نوزایی آفرینش. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
۳- بهرامی، عسگر. ۱۳۸۳. جشن های ایرانیان. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴- هنری، مرتضی. ۱۳۷۷. نوروزگان، گفتارها و سرودهایی در آیین نوروزی.

آیین های نوروزی و شاهنامه

الیکا بقایی

آسیای غربی قضیه به این صورت در می آید که

که پادشاه در آخر هر دوره ای که می توانست یک یا ده یا هرچقدر دیگر باشد موقتاً از سلطنت استعفا می داد و بجایش یک بزه کار و محکوم به اعدام را برای چند روز به سلطنت می رساندند و در پایان دوره، بزه کار را می کشتند و به عنوان اینکه او حاکم و فرمانروا بوده خون او را بر گیاهان می ریختند و گمان می کردند که آیین باروری انجام یافته است. (کتاب امروز ۱۵:۱۳۵۱)

جمشید و سنت تاب سواری در ایام نوروز

در شاهنامهٔ فردوسی آمده است که چون جمشید در روز هرمز از فروردین یعنی اولین روزسال بر تختی نشست که دیوان آن را به آسمان بردند مردم آن روز را جشن می گیرند و شاید سنت تاب خوردن در روز اول فروردین در برخی از روستاهایمان از همین اعتقاد گرفته شده باشد. اما در مورد این ابیات، مولف برهان قاطع نظر دیگری دارد. وی در زیر نام جمشید می نویسد:« وی در اول جم نام داشت یعنی سلطان و پادشاه بزرگ و سبب جمشید گفتن آن شد که او سیر عالم می کرد، چون به آذربایجان رسید. روزی بود که آفتاب به نقطهٔ اول حمل آمده بود، فرمود که تخت مرصعی را در جای بلندی گذاشتند و تاج مرصع بر سر نهاد بر آن تخت نشست. چون آفتاب طلوع کرد شعاع و پرتو آفتاب بر آن تاج و تخت افتاد، شعاعی در غایت روشنی پدید آمد و چون بزبان پهلوی شعاع را «شید» می گویند این لفظ را بر جم افزودند و جمشید گفتند یعنی پادشاه روشن و در آن روز جشنی عظیم کردند و آن روز را نوروز نام نهادند. (ذکاء ۹:۲۵۳۷)

یارینامه‌ها:

بهار، مهرداد و دیگران (۱۳۵۱): «گفتگو»، مجلهٔ کتاب امروز، پاییز ۲-۱۹.
ذکاء، یحیی (۲۵۳۷): «شاهنامه و باستان شناسی ایران ــ نوروز در شاهنامه و رابطهٔ آن با تخت جمشید»، مجلهٔ هنر و مردم، فروردین ماه ۲-۱۵

بزرگ پیامبری از این سرزمین

سیما دینیاریان

از زمانه ذهن ما بسیار دورتر است. هزاره ها پیش تر، پیش از آن که آدمی را آموزگاری باشد در کرانه‌ای از سرزمین سبز و پهناور ایران، در حوالی چیچست، آن آب زلالی که در روزگار ما هنوز راه به راز پنهانش نبرده اند (دریاچه ارومیه) مردی از تبار آریا پورشسب نام، از خاندان اسپنتمان را دغدوی پارسا همسر بود. به روز نیک خورداد از ماه آغازین بهار آنان را فرزندی زاد زرتشت نام. فرزندی خوش سیما که نه به گریه کودکانه بلکه با لبخندی به شوق پا بر گیتی نهاد و هستی آغاز نمود.

بالید و پسری برومند گشت که در کودکی و روزگار دیگر بیش از کنجکاوی کودکانه از جهانیان پرسش ها نمود و در جهان پویید. در جوانی هووی بانویی پاکدامن از تبار آریا را به همسری برگزید و دختران و پسران نیکو نصیبشان شد.

زرتشت در زمانه‌ای که مردمان سرزمینش در کوره‌راه نادانی راه به سراب می پیمودند و با بندگی بر خدایان پنداری و کژ اندیشی، جهان را به تباهی می‌کشاندند و خویشتن را می‌آزردند و دیگران را در آتش نابخردیشان می‌سوزاندند، در آفریدگان پویید و از خویش پرسید و پرسید و به اندیشه ای ژرف در آن نگریست و جز کمال و نیکی در خلقت نیافت و دانست که این همه هستی جز بر بنیان راستی و اشا نیست همان هنجار ازلی و ابدی که زرتشت را راه به سوی دانای بزرگ هستی‌بخشی نمود که چنین هستی هم آهنگ و همسو جز پرداخته هروسپ توان (بسیار توانا)، هروسپ آگاه (بسیار دانا) و هروسپ خدا (خداوند کل) نیست.

و چنین شد که اشو زرتشت (زرتشت پیامبر) در جوانی جهان را نیکو نگریست و ژرف پویید و از خالق یگانه جهان آگاه گشت و آنچه از منش نیک خویش آموخته بود را به مردمان آموخت.

آموخت که نیک بیندیشند و جز نیک بر زبان نرانند و تنها به نیکی بکوشند و یگانه راه راستی را بپویند و آزاد باشند و آزادانه جهان را آباد و تازه گردانند. با هنجار هستی (اشا) همسو شوند تا در این گیتی آدمیان را خوشبخت سازند و خوش خوشبخت شوند تا جهانی سراسر نیکی و زیبایی و آبادی و آزادی را زندگی کنند و سرای روشنی را در رستاخیز دریابند.

هزاره ها از آن فرخنده روزی که اشوزرتشت چشم به جهان گشود می‌گذرد و همچنان

اشوزرتشت نخستین سوشیانس و پیام‌آور صلح و آشتی

موبد پدرام سروش پور

به راستی سوشیانت ها و رهانندگان گیتی، از دانش و بینش برخوردار بوده، وظیفه‌ی خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد.

آنها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته و رفتارشان با آموزش‌های تو ای مزدا هماهنگی دارد.

آنان به درستی از بین‌برندگان خشم و نفرت و پدیدآورندگان مهر و آشتی می‌باشند.

گات‌ها، هات ۴۸ – بند ۱۲

در هات ۲۹ که در حقیقت سرود فلسفه و نیاز پیامبری اشوزرتشت است. روان آفرینش به درگاه اهورامزدا گله کرده و درخواست یک پشتیبان و نجات‌دهنده شایسته‌ای را می‌نماید که او را از خشم و تجاوز و زور و گستاخی که جهان را فراگرفته برهاند. (هات ۲۹–بند۱)

اهورامزدا پس از رایزنی با اشا و وهومن نمادهای راستی و اندیشه پاک، اشوزرتشت را به عنوان تنها کسی که آموزش های او را درک کرده بر می گزیند و به او به عنوان نخستین خواهان آیین راستی و ستایش مزدا، شیوایی بیان می‌بخشد. (هات۲۹–بند۸)

بدینگونه اشوزرتشت پیامبری خود را آغاز می نماید و از اشا و وهومن می‌خواهد که به او توانایی بخشند تا بتواند در سایه آن به جهانیان آرامش و آسایش ببخشد.

سوشیانت از ریشه اوستایی «سو» و به معنی سودرساننده یا پیشرفت دهنده می‌باشد. بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که این واژه برای اولین بار به وسیله اشوزرتشت و در گاهان استفاده شده است . در بند ۱۲۹ فروردین یشت آمده «از این جهت سوشیانس نامیده خواهد شد زیرا که سراسر جهان را سود خواهد داد.»

این واژه در گاهان و اوستا هم به صورت جمع به کار رفته است و هم به صورت مفرد. درمواردی از گاهان که این واژه به صورت مفرد به کار رفته ،اشوزرتشت خود را به عنوان سوشیانس معرفی می‌نماید. چرا که او نخستین کسی بود که با درک آموزشهای اهورامزدا راهی را آغاز کرد که با تکیه بر آموزش، آرمان خود که گسترش نیکی ها و از بین بردن تمامی جلوه‌های بدی از جهان هستی می‌باشد دست یابد.

به این معنی که با آموزش و بالا بردن آگاهی انسانها، خوی ها و صفات بدی از بین برد، نه انسان هایی را که به این صفات آلوده شده‌اند. اگرچه این راهی است بس طولانی. با تکیه بر راستی ها دروغ را از میان برداشتن ، با تکیه بر وهومن و اندیشه پاک، خشم و خشونت و جنگ و زورگویی را از بین بردن، با تکیه بر تلاش و کوشش، تنبلی و سستی را محو کردن، با تکیه بر مهر و مهربانی،

های راستینش را آدمیان به گوش
می‌شنوند و چه بسا آنان که از دیرباز
ایش را دریافتند و بر آیینش استوار
به خود می‌بالند که زاده این خاکند و
گواهی دیگری است بر آنکه همچنان
به چنین پیشینه‌ای رشک می‌برد
ی که تا همیشه تاریخ جاوید خواهد
در گوش جهانیان زمزمه خواهد شد
سرزمین آرمانی بود اگر مردمان به هر
تنها راستی و نیک اندیشی و نیک
ی و نیک کرداری را پیشه می کردند
ه در زمانه‌های نادانی آدمیان، چنین
ایی را در پیام هر ناجی می توان یافت.
گوست که به نوروزی که بهار در

می رسد و طبیعت دگربار رستن و زیستن آغاز می‌کند، به خجسته روزی که اشوزرتشت اسپنتمان، آموزگار راستینی که منادی آموزه های خداوندی است، ما نیز مهیا و آراسته با گستردن خوان نوروزی، این سرور جاوید نیاکانمان را نکو بداریم و با نیک اندیشیدن جز نیک به زبان نیاوریم و با نیک کرداری جهانمان را تازه گردانیم.
به آیینی سراسر شکر و شادی، پاس گوییم آن یگانه هستی بخش را که با آموزه‌های چنین پیام اور راستینی ما را راه به سوی او نمود که یگانه است، داناترین و تواناترین است، مهربان‌ترین و والاترین است.

... گرانمایه زردشت رامن فزونتر — زهر پیرو پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نبیند — من آن بهترین از بشر دوست دارم
سه نیکش بهین رهنمای جهان است — مفیدی چنین مختصر دوست دارم
ابر مرد ایرانیی راهبر بود — من ایرانی راهبر دوست دارم
نه کشت و نه دستور کشتن به کس داد — از اینروش هم معتبر دوست دارم
من آن راستین پیر را، گرچه رفته ست — ازافسانه آن سوی تر، دوست دارم...

م.امید

روز خورداد و ماه فروردین

فرزانه گشتاسب

روز خورداد، ششمین روز هر ماه در تقویم زرتشتی است. روز خورداد از ماه فروردین، در سنت زرتشتی اهمیتی دیگر دارد و روز برگزاری جشنی مهم است، «جشن زایش و پیامبری اشوزرتشت». زرتشتیان یزد این روز را «هَفذرو» یا «هَبذرو» و زرتشتیان کرمان آن را «اَرودارو» می‌نامند.
دربارهٔ معنی این واژه دو احتمال مطرح است، یکی این که به معنی «هفدهمین روز» است، زیرا از روز اَرد و ماه اسفند (روز قبل از پنجهٔ کوچک)، که آغاز جشن پنجه و گاهنبار آخر سال است تا این روز (روز ششم فروردین) هفده روز فاصله است؛ و دوم این که هَفذرو، هَبذرو و اَرودارو صورت گویشی واژهٔ «خورداد روَز» و صورت اوستایی آن «هَئوروَتات» در زبان و لهجهٔ زرتشتیان است. ابوریحان بیرونی نام این امشاسپند را «هروذا» نوشته است: «سبب این که ایرانیان در این روز (روزخورداد و ماه فروردین) غسل می‌کنند، این است که این روز به هروذا (هَئوروَتات) که فرشتهٔ آب است، تعلق دارد و آب را با این فرشته مناسبتی است» (بیرونی ۱۳۵۲، ص ۲۸۲).
نام دیگر این روز در ایران، «جشن شاه کیخسرو» است. در متون زرتشتی و نوشته‌های تاریخی آمده است که در این روز بود که کیخسرو کین سیاوش را از افراسیاب ستاند و پادشاهی را به لهراسب سپرد و خود با شکوه به گرودمان بالا رفت.
پارسیان هند، ششم فروردین را «خورداد سال» می‌نامند، این عبارت در متون پهلوی نیز آمده است و احتمالاً تفسیر عبارت اوستایی «هَئوروَتاتُو یائیریَه» است.

متنی پهلوی به نام «روز خورداد و ماه فروردین»

در میان نوشته‌های فارسی میانه (پهلوی ساسانی)، متنی وجود دارد که دربارهٔ وقایع مهمی که در روز خورداد و ماه فروردین اتفاق افتاده است، سخن می‌گوید. در بخش اول این متن (بند یکم تا بیست‌وهفتم) به اتفاقات مهم پیش از دوران خسروپرویز مانند آفرینش جهان، زادهشدن کیومرث و مشی‌و مشیانه، پهلوانی‌های کیومرث، هوشنگ، تهمورس، جمشید، فریدون، منوچهر، سام نریمان، کیخسرو، افراسیاب، تیراندازی آرش، پیامبری زرتشت، رواج دین و ارائه آن به گشتاسب شاه اشاره شده است؛ و در بخش دوم این متن از حوادثی که در پایان جهان رخ خواهد داد، مانند آمدن بهرام ورجاوند، پشوتن گشتاسبان، اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت، پادشاهی کیخسرو و گشتاسب در پایان جهان و شکست نهایی اهریمن سخن رفته است (جاماسب‌آسانا ۱۳۷۱، صص ۱۴۱-۱۴۵). تمامی این اتفاقات مهم در روز خورداد و ماه فروردین واقع می‌شود.
توالی نام‌هایی که در این متن فارسی میانه آمده و اتفاقاتی که به آنها اشاره شده است، با حوادث شاهنامه منطبق است و از سرچشمه‌ای کهن نشأت گرفته است؛ اما ارتباط تمامی این حوادث با روز خورداد و ماه فروردین باید در دوره‌های جدیدتر و احتمالا در اواخر دورهٔ هخامنشیان اتفاق افتاده باشد، یعنی همان دورانی که مغان یا روحانیان سرزمین ماد، وظیفهٔ گسترش دین اشوزرتشت را در سراسر ایران برعهده گرفتند و همان زمانی که گاهشماری ۳۶۵ روزه جایگزین تقویم ۳۶۰ روزه قدیمی شد.
از منابع یونانی و کتب تاریخی مانند آثارالباقیه معلوم می‌شود که پیش از هخامنشیان، تقویم ایرانیان زرتشتی ۳۶۰ روز یعنی دوازده ماه سی‌روزه داشته است و برای انطباق نوروز با اولین روز بهار، هر شش سال یک روز و هر صد و بیست سال یک ماه دیگر بر سال ۳۶۰ روزه می‌افزودند (تقی‌زاده ۱۳۱۶، صص ۵۰-۵۱).
احتمالا در یکی از سال‌های فرمانروایی خشایارشاه، حدود سال‌های ۴۷۹- ۴۸۱ ق.م، وقتی نوروز در اولین روز بهار واقع شد، تقویم ۳۶۵ روزه جایگزین تقویم قدیمی شد و پنج روز به نام «اَندرگاه» در پایان دوازده ماه سی‌روزه اضافه گردید.
پنج روزه شدن جشن‌های مهم زرتشتی مانند نوروز و مهرگان و نیز شش گاهنبار هم در اولین سال از تقویم ۳۶۵ روزه اتفاق افتاد، زیرا در این سال مردم همه جشن‌ها را دو بار برگزار کردند، هم طبق تقویم قدیمی خود و هم پنج روز دیرتر و طبق تقویم جدید (Boyce ,۲۰۰۵ pp.۷-۹). گزارش ابوریحان بیرونی از نوروز و مهرگان و اشاره به نوروز بزرگ و مهرگان بزرگ تایید همین مطلب است.
در آثارالباقیه، دربارهٔ نوروز بزرگ چنین آمده است: «روز ششم این ماه که همان روز خورداد است، نوروز بزرگ می‌باشد که نزد ایرانیان عیدی بزرگ است و گویند که خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد زیرا آن، پایان روزهای ششگانه است. زرتشتیان می‌گویند که در این روز اشوزرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد...» (بیرونی ۱۳۵۲، ص ۲۸۲).

اکنون بیشتر زرتشتیان روز ششم فروردین را بنابر تقویم جدید جشن می‌گیرند و بیشتر به نام «جشن زایش اشوزرتشت» شهرت دارد؛ اما در برخی روستاهای یزد جشن هفذروی قدیمی را نیز برگزار می‌کنند.

آیین‌های روز ششم فروردین

اکنون بیشتر زرتشتیان روز ششم فروردین را بنابر تقویم جدید جشن می‌گیرند و بیشتر به نام «جشن زایش اشوزرتشت» شهرت دارد؛ اما در برخی روستاهای یزد جشن هفذروی قدیمی را نیز برگزار می‌کنند.
در سنت قدیمی روز پنجم فروردین «هفذروی مردگان» و ششم فروردین «هفذروی زندگان» نام دارد.
بعدازظهر روز سپندارمذ، خانه را بار دیگر جارو و گردگیری می‌کنند و ظرف های دانه سبزشده (ششه) را همراه آینه و آتشدان و چراغ روشن روی پسکم‌مس قرار می‌دهند و «بوی و برنگ» می‌کنند و چراغ را تا صبح روشن نگاه می‌دارند، روز خورداد همهٔ مردم لباس نو می‌پوشند و جشن هفذرو را به هم تبریک می‌گویند و در دید و بازدید به یکدیگر شاخه مورد و سرو و گلاب و شیرینی می‌دهند. پیداست که این مراسم تکرار مراسم شب پنجه و روز اول نوروز است.
بعدازظهر روز هفذرو مراسم «شاباش» در درب‌مهر روستا برگزار می‌شود، همه زرتشتیان در درب‌مهر جمع می‌شوند و به اندازه توان خود برای مخارج یک‌سالهٔ زیارتگاه کمک می‌کنند و مردم برای خیراندیشان آرزوی تندرستی و دیرزیوی می‌کنند. این جشن با شادی نوعروسان و نوادامادان که با جعبه شیرینی و شربت از مردم پذیرایی می‌کنند، کامل‌تر می‌شود.
در گذشته‌ای نه چندان دور در روز ششم فروردین مراسم ویسپرد و آفرینگان‌خوانی برای ایزد ریتون هم برپا می‌شد که موبد خداداد نیروسنگی در شریف‌آباد آخرین کسی بود که این مراسم را برگزار می‌کرد.
ایزد ریتون نماد گرمای نیمروزی و مسئول حفظ زندگی در موجودات هستی است، این ایزد در آغاز فصل سرما به زیر زمین می‌رود تا ریشهٔ گیاهان را از یخزدگی و خشک شدن محافظت کند و در نخستین روز نوروز بار دیگر به روی زمین بازمی‌گردد. موبد خداداد از ساعات آغازین صبح خواندن ویسپرد را شروع می‌کرد، شبیه به مراسمی که امروزه در «واج یشت گاهنبار» در نخستین روز هر چهرهٔ گاهنبار بر پا می‌شود. همه مردم ظرفی وَدرین را به خانهٔ موبد می‌آوردند و برگه‌ای شامل اسم اعضای خانواده را به او می‌دادند تا موبد در پایان مراسم ویسپرد و بعد از خواندن آفرینگان ریتون برای آنها آرزوی تندرستی کند. ساعاتی از ظهر گذشته مردم می‌آمدند تا یک قاشق آب هوم بنوشند و وَدرین و نان و میوه‌ای را که کلام اوستا بر آنها خوانده شده بود، و آن را «لقمهٔ ریتون» می‌نامیدند، به خانه ببرند. موبد نیز بعد از پایان مراسم -که حدود هشت ساعت طول کشیده بود- و خواندن نام همه مردم و دعای تندرستی برای آنها، ظرفی از آب هوم را کنار آب روان می‌برد تا «آبزور» بخواند. برگزاری مراسم آفرینگان گاهنبار در درب‌مهر آخرین آیینی بود که در این روز برگزار می‌شد.

یارینامه:

۱.بیرونی، ابوریحان. ۱۳۵۲. آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: ابن‌سینا.
۲.جاماسب‌آسانا، جاماسب‌جی. ۱۳۷۱. متون پهلوی. گزارش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۳.تقی‌زاده، حسن. ۱۳۱۶. گاهشماری در ایران قدیم. تهران: چاپخانه مجلس.
۴. Boyce, M. ۲۰۰۵. «Further on the calendar of Zoroastrian feast», Iran, vol. XLIII. pp. ۱-۳۸.

در همه سرزمین ها، نوروز همیشه پیروز

سرور تاراپوروالا

نوروز در ۹ کشور، ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان ،ترکمنستان،قزاقستان،قزقیزستان،جمهوری آذربایجان و ترکیه با همین نام تعطیل رسمی است.

همایشی با نام «جشن جهانی نوروز» پدید آمده است که در آن سران کشورهایی که نوروز را جشن می‌گیرند ،گردهم می‌آیند و این آیین باستانی را گرامی‌می‌دارند.

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک
شاخه های شسته، باران خورده، پاک
عطر نرگس، رقص باد ،
نغمه شوق پرستوهای شاد
نرم نرمک می رسد اینک بهار؛
خوش به حال روزگار

ما ایرانیان قرنهاست که آمدن بهار را جشن می گیریم و به پاس رویش دوباره گیاهان؛ این آفریده‌های نیک اهورایی؛ نوروز را بزرگ می داریم. برای پاسداشت نوروز دلایل نجومی، افسانه ها و اسطور های بسیار داریم. نوروز از کناره های خزر تا خلیج همیشه فارس، از آذربایجان تا سیستان، در لرستان و کردستان با آداب و رسومی بسیار مشابه جشن گرفته می شود. آدابی مانند خانه تکانی، روشن کردن آتش پیش از نوروز، سر زدن به خانه کسانی که در طول سال گذشته عزیزی را از دست داده اند در روز نخست نوروز، کشیدن سفره نوروزی، سبز کردن سبزه و سیزده‌به‌در، بین همه اقوام ایرانی مشاهده می شود. حتی پختنی هایی مانند سمنو در میان بسیاری از اقوام ایرانی مشترک است. این مراسم مشابه، بسیار زیاد و شگفت انگیزند و در نوشتاری جداگانه می توان به آنها پرداخت.

نوروز و آداب و رسوم آن، شاد و زنده در سراسر ایران برگزار می شود اما جشن ایرانی نوروز در بسیاری از مناطق جهان به عنوان جشن رسمی برگزار می شود. نوروز را در بیشتر کشورهای خاورمیانه، آسیای میانه، قفقاز، شبه قاره هند و بالکان جشن می گیرند. در برخی جاها نیز با وجود رسمی نبودن، هر ساله شمار زیادی از مردم این جشن ایرانی را برگزار می کنند.

جشن نوروز امروزه یکی از جشن‌های بنیادین آسیا شناخته می‌شود. نوروز در ۹ کشور، ایران، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قزقیزستان،جمهوری آذربایجان و ترکیه با همین نام تعطیل رسمی است.

شاید عجیب باشد اگر بگوییم بر خلاف تصور بسیاری، نوروز در برخی کشورهای عربی نیز برگزار می شود. اهمیت نوروز در برخی از این کشورها به اندازه ای است که در برخی طایفه ها، نوروز به عنوان یک سنت جداناپذیر در فرهنگشان در آمده و نسبت به آن تعصب ویژه ای دارند.

نوروز قرن هاست تنها اختصاص به ایران ندارد بلکه به سرزمین های دور و نزدیک راه یافته و این راز جاودانگی و پیروزی «نوروز» است. گفتنی ها درباره نوروز و مراسم آن بسیار است ولی هدف این نوشتار،اشاره ای کوتاه به گوشه هایی از مراسم نوروزی است که در بین مردم دیگر کشورهای دنیا برگزار می شود.

● نوروز در تاجیکستان

جشن‌نوروزبرای‌مردم‌تاجیکستان‌بویژه‌بدخشانیان تاجیکستان جشن ملی نیاکان است و از آن به عنوان رمز دوستی و زنده شدن کل موجودات یاد می کنند و به «خیدیر ایام» یعنی جشن بزرگ معروف است. مردم تاجیکستان به ویژه بدخشانیان پیش از نوروز، خانه تکانی می کنند، ظروف خانه را کاملا شسته و تمیز می کنند تا گردی از سال کهنه باقی نماند و برابر رسم دیرینه ، قبل از شروع عید نوروز، بانوی خانه وقتی که خورشید به اندازه یک سر نیزه بالا آمد دو جارو را که سرخ رنگ است در جلوی خانه، راست می گذارند. چون رنگ سرخ برای این مردم رمز نیکی و پیروزی و برکت است. پس از طلوع کامل خورشید هر خانواده‌ای با باز کردن در و پنجره به نوعی هوای نوروزی و بهاری را که باور دارند حامل برکت و شادی است وارد خانه می نماید.در این سرزمین پختن شیرینی ویژه و غذاهای متنوع جزء رسم و رسوم این روزها است، همچنین برگزاری مسابقاتی به شادی آن جشن می‌افزاید.

● نوروز در افغانستان

نوروز در افغانستان یا به عبارتی در بلخ و مرکز آن مزار شریف هنوز به همان شکوه پیشین برگزار می‌شود. در روزهای نخست سال همه دشت‌های بلخ ودیوار و پشت بام‌های گلی آن پر از گل سرخ می‌شود، گویی بلخ سبدی از گل سرخ است از این رو جشن نوروز و جشن گل سرخ هر دو به یک معنی به کار می‌رود.

از آیین و رسم نوروزی در سرزمین بلخ می‌توان به شست و شوی فرش‌های خانه ، زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف ویژه این منطقه اشاره نمود.

● نوروز در ترکیه

نوروز در ترکیه خاص نواحی شرقی آن کشور است و از اعیاد ملی کردها محسوب می‌شود. در شهرهای جنوب شرقی ترکیه نوروز مراسم باشکوهی دارد.

از ویژگی‌های آن یکی نواختن پر سر و صدای سورنا و دهل و دیگری ایراد سخنرانی‌های آتشین در کنار کپه‌های آتش است. رقص و پایکوبی، پختن شیرینی‌های خانگی و غذاهای خاص نوروز از سنت‌های دیگر مراسم نوروزی است.

● نوروز در جمهوری آذربایجان

در جمهوری آذربایجان درباره پیدایش جشن نوروز اسطوره‌ها‌وافسانه‌های گوناگونی نقل شده‌است.مثلا در داستانی کشته شدن سیاوش پسر کیکاووس به فرمان افراسیاب را در روز نوروز می دانند.

● نوروز در قزاقستان

مردم قزاقستان نوروز را اعتدال بهاری می‌دانند و بر این باورند که در این روز ستاره‌های آسمانی به نقطه ابتدایی می‌رسند و همه جا تازه می‌شود و روی زمین شادمانی برقرار می‌شود.همچنین قزاق‌ها معتقدند که نوروز آغاز سال است و در میان آنان عبارات زیبایی دربارهٔ نوروز وجود دارد. نوروز روزی است که یک سال منتظرش بوده‌اند نوروز روزی است که خیر برزمین فرود آمده و بالاخره نوروز روزی است که سنگ نیلگون سمرقند آب می‌شود.

روشن کردن دو عدد شمع در بالای خانه، خانه تکانی پیش از نوروز (مردم قزاق باور بر این دارند که تمیز بودن خانه در آغاز سال نو باعث می‌شود افراد آن خانه دچار بیماری و بدبختی نشوند) از آداب نوروز قزاق ها است. سوار کردن عروسکی براسبی سرکش نیزنمادی‌ازسال‌نواست.

نوروز برای قزاق‌ها بسیار مقدس بوده و اگر در این روز باران یا برف ببارد آن را به فال نیک گرفته و معتقدند سال خوبی پیش رو خواهند داشت. پوشیدن لباس نو سفید که نشانه شادمانی است و دید و بازدید اقوام در این ایام با زدن شانه‌ها به یکدیگر از آیین و رسوم مردم قزاق در ایام عید نوروز می‌باشد، همچنین پختن غذایی به نام «نوروز گوژه» (کوژه = آش) که تهیه آن به معنی خداحافظ با زمستان و غذاهای زمستانی، جزو آیین و رسوم این سرزمین است.

مسابقات معروفی نیز درروزهای نوروز در قزاقستان برگزار می‌شود که از مهم‌ترین آنان می‌توان به «قول توزاق» اشاره کرد که بین گروههای مرد وزن برگزار می‌شود.اگر برنده‌زن‌ها‌باشند‌قزاق‌ها‌معتقدند‌آن‌سال خوب و پربرکت است اما اگر مردها پیروز شوند، آن سال را نامساعد می دانند. در عصر نوروز نیز مسابقه شعر و شاعری برگزار می‌شود.

● نوروز در ترکمنستان

مردم ترکمنستان عقیده دارند زمانی که جمشید به عنوان چهارمین پادشاه پیشدادیان بر تخت سلطنت نشست آن روز را نوروز نامیدند.

مردم ترکمنستان دراین روزها با پختن غذاهای معروف نوروزی مانند سمنی (سمنو) و اجرای بازی‌های مختلف توسط جوانان ترکمن حال و هوای دیگری به این جشن و شادی می‌دهند.

در روزهای نوروز مسابقات مختلفی در ترکمنستان برگزار می‌شود.دیدوبازدید در ایام نوروز در میان مردم ترکمن از جایگاه ومنزلت خاصی برخوردار است.

● نوروز در قرقیزستان

عید نوروز در قرقیزستان تنها یک روز برگزار می‌شود. تا قبل از فروپاشی شوروی سابق این مراسم به دست فراموشی سپرده شده بود ولی پس از فروپاشی دوباره حیات یافت و هر ساله با شکوهتر از سال قبل برگزار می‌شود.

در قرقیزستان در این روز پختن غذاهای معروف قرقیزی مرسوم است که به صورت رایگان بین حاضران در جشن پخش می‌شود. در این روز افزون بر جشن، برگزاری مسابقاتی از قبیل سوارکاری نیز مرسوم است.

● نوروز در پاکستان

در پاکستان نوروز را عالم افروز می نامند، یعنی روز تازه رسیده که با ورود خود جهان را روشن و درخشان می کند.

از آداب و رسوم عید نوروز در میان مردم پاکستان می‌توان به خانه تکانی و یا به عبارتی پاکیزه کردن خانه و کاشانه، پوشیدن لباس نو و تهیه نمودن انواع شیرینی و همچنین پختن غذاهای معروف نوروز و عیدی دادن و گرفتن و دید و بازدید اقوام اشاره نمود.

درروزهای‌نوروز‌مردم‌پاکستان‌از‌گفتار‌نامناسب‌پرهیز نموده‌وبا‌احترام‌واخلاص‌از‌یکدیگر‌نام‌می‌برند.

پاکستانی‌ها بر این باورند که هدف نوروز، امیدواری و صلح و آشتی است تا آنجا که آزادی و آزادگی، خوشبختی و کامیابی همچون بوی خوش گل های بهاری در دل و جان مردمان جایگزین شود.

● نوروز در زنگبار

در زمان‌های کهن گروه بزرگی از شیرازیان به زنگبار در کرانه‌های شرقی قاره آفریقا کوچیدند و آیین‌های ایرانی مانند نوروز را نیز با خود به همراه بردند. جشن نوروز در زنگبار «نوروزی» نامیده می‌شود و هنوز جشنی شناخته شده است.

● نوروز در مصر

قبطیان مصر نیز جشنی سالانه به‌نام نیروز دارند که به عربی به آن «النیروز» می گویند. این جشن هر سال در اول پائیز برگزار می‌شود (به دلیل اشتباه در محاسبه کبیسه) و روز آغاز سال در تقویم قبطیان است. در مورد سابقه این جشن برخی معتقدند که یادگاری از دوره تسلط هخامنشیان بر مصر است، اگر چه خود قبطیان آن را مربوط به مصر باستان می‌دانند.

● نوروز در سوریه

مراسم نوروز در سوریه از اهمیت ویژه ای برخوردار است. البته عمده این مراسم توسط کردهای سوریه که به نوروز اهمیت خاصی می دهند، برگزار می شود. آداب و رسوم کردهای سوریه شباهت بسیاری به آداب و رسوم کردهای لبنان دارد.

مردم کرد سوریه هم زمان با نخستین روز بهار و نو شدن طبیعت به دشت و صحرا می روند و به جشن و پایکوبی می پردازند. به باور کردها پیروزی «کاوه» بر «ضحاک»، در روز نخست بهار بود و از این رو کردها همه ساله این روز را به عنوان «عید بهار» جشن می گیرند و به همین مناسبت سنت روشن کردن آتش در شب نوروز نیز هنوز در میان کردها پابرجاست.دقیقا مشابه همان مراسمی که کردهای لبنان و عراق نیز می گیرند. به باور کردها نشستن کشتی نوح و پایان یافتن طوفان و گلستان شدن آتش ابراهیم نیز در نوروز بود.

● نوروز در بحرین و امارات متحده عربی

از آنجا که بحرین تا قبل از نیم قرن پیش جزو خاک ایران بوده از این رو بسیاری از آداب برگزاری نوروز نیز در میان برخی از اقوام آن برگزار می شود. همچنین به دلیل سفر بسیار ایرانی ها در روزهای نوروز به این کشور و مهاجرت خیل عظیمی از ایرانیان به امارات، نوروز با شکوه ویژه ای در این کشور نیز برپا می شود.

● نوروز یک مناسبت بین المللی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جشن باستانی نوروز را به‌عنوان یک مناسبت بین المللی به‌رسمیت شناخته است. جغرافیای پهناور نوروز و همزمانی آن با بهار طبیعت در نیمکرهٔ شمالی و پیشینهٔ باستانی آن و تأکید این جشن بر نوع‌دوستی و مهرورزی در میان جهانیان، باعث توجه سازمان ملل و دیگر کشورها به نوروز شد.همچنین همایشی با نام «جشن جهانی نوروز» پدید آمده است که در آن سران کشورهایی که نوروز را جشن می گیرند گردهم می آیند و این آیین باستانی را گرامی می‌دارند.

نوروز، قوم و ایل و عشیره، زبان و رنگ پوست و... نمی شناسد و مثل خورشیدی بوده و هست که نور و گرمایش را بی دریغ نثار همگان می کند. درود بر نیاکان خردمندمان.

پوشش بانوان زرتشتی

پروا نمیرانیان

خورشید فروغ جاودانی باشد
سرچشمه نور و زندگانی باشد
مکنا و شوال و جامه زرتشتی
در رنگ و نگار، نقش مانی باشد

تاریخ لباس بخشی از تاریخ تَمدن است که در آن تحولات شکل و فرم لباس از قدیمی‌ترین روزها مورد بررسی قرار می گیرد و با دگر گونی این نوع پوشاک رفتارهای فرهنگی و اجتماعی آن جامعه نیز دستخوش دگر گونی می گردد. در هر جامعه مطالعه این بخش از تاریخ رازهای نهفته‌ای را در مورد مردم آن دوران برای ما روشن می سازد. نوشتار پیش رو سخن بسیار کوتاهی است در مورد پوشش بانوان زرتشتی.

پوشش سنتی زنان زرتشتی، مَکنا، لَچَک، خمیس (پیراهن) و شوال است. تنها سند ما برای شناخت پوشش زرتشتیان یزد تعدادی عکس قدیمی از اواخر قرن ۱۹ و چند تکه لباس است که در گذر قرن‌ها حفظ شده است. به هر حال، شیوه لباس پوشیدن کنونی زنان زرتشتی به ۴۰۰ سال پیش برمی گردد. شاهد این مدعا، یافته های دخمه‌ای باستانی در یزد است که جمشید جی مانکجی اون والا در ۹۵۱ کاوش کرده است. لباس‌ها، پارچه‌ها، کفش‌ها، کلاه‌ها و شال‌های یافت‌شده، شبیه به لباس‌هایی است که زرتشتیان یزد امروزه می‌پوشند.

اون والا، شالی نخی و طرح‌دار را، که به احتمال زیاد چارقد بوده است، چنین توصیف می کند: «پارچه‌ای بزرگ و چهارگوش که توسط زنان زرتشتی روی پوششی به نام مکنا پوشیده می‌شده است». چارقد مانند شال روی سر انداخته می‌شود و در پشت سر آویزان است. «ممولی چارقد مس» جنسی از نخ یا ابریشم دارد و «چارقد امامهی» از پشم بافته شده و در زمستان استفاده می شده‌است.

اون والا در بررسی دخمه، به گیوه نیز برخورده است. بیشتر اروپایی‌هایی که بین قرن ۱۷ و ۲۰ به ایران آمدند، به جزئیات زیادی در مورد زرتشتیان اشاره نکرده‌اند. مانکجی لیمجی هاتریا که در سال ۱۸۵۴ از هند به ایران آمد، در مورد نوع پوشش زرتشتیان اطلاعات بیشتری داده‌است. او در مشاهدات خود آورده است که زنان زرتشتی کشتی خود را همانطور که مرسوم بوده روی سدره نمی‌پوشیدند بلکه روی پیراهن خود می‌پوشیدند و این کار را برای راحتی در طول روز انجام می دادند و شب هنگام، کشتی را روی سدره می‌بستند. در بستن کشتی، توسط سایر نویسنده‌ها نیز مطالبی دیگر بیان شده است. مردان زرتشتی گاهی کشتی خود را روی سینه و روی لباس می‌پوشیدند تا در مواقع خطر بتوانند آن را سریعا باز کنند چون وسیله شناسایی آنها بوده است.

شکل سنتی لباس زنان زرتشتی شامل یک پوشش رویی بلند و گشاد به نام خمیس بوده است که همراه با شلوار بزرگ و جمع شده‌ای به نام شوال و پاپوشی به نام گیوه پوشیده می‌شده‌است. روی لباس، شالی بلند با سربندهایی ویژه به شکل روسری یا دستار پوشیده می شده است. استفاده از دستار معمولا به مردان نسبت داده می‌شود اما به هر حال، تا چندی پیش، پوشیدن دستار برای زنان زرتشتی ناشناخته بوده است. سربند یزدی شامل چند لایه پارچه بوده است و از پوشیدن آن، دو هدف داشتند:

۱ – حفاظت شخصی از گرمای مناطق صحرایی.
۲ – حمل و انتقال میوه‌ها و گیاهان یا گره زدن هیزم های خشک به وسیلهٔ لایهٔ خارجی.

لایه‌های متعددی که پوشیده می‌شدند، تا آغاز قرن ۲۰ به دولایه و در مورد زنان مسن‌تر به سه لایه پارچه خلاصه شده است. نخستین لایهٔ پوشانندهٔ سر، روسری کوچکی است که به سر می‌چسبد و روی آن «لَچَک» پوشیده می‌شود. لچک معمولا از پارچهٔ نخی، ابریشمی یا زربفت رنگی است که قیتونی بافته شدهٔ لبهٔ آن را زینت می‌بخشد یا اینکه حاشیه‌ی ظریفی دارد.

لچک از سه تکه پارچه ی به هم دوخته شده، تشکیل می‌شود و شبیه مثلثی است که راس آن بریده شده باشد. لچک در جلو در طول خط رویش مو قرار داده شده و روبان هایی که به بخش بلند آن متصلند، در زیر چانه گره می‌خورند.

مکنا مانند چادری شل روی لچک پوشیده می‌شود. مکناهایی که در مراسم ازدواج استفاده می‌شوند معمولا از ابریشم سبز با طرح «گل هند» هستند. مکنایی که توسط زنان زرتشتی استفاده می شود، سه متر و نیم است و مانند آبشار تا کمر فرد قرار می گیرد و نیمه بالای بدن را می پوشاند.

روی مکنا، «سویاکو» یا «هفت رنگ» که سربندی دارای هفت رنگ است، پوشیده می‌شود. عدد هفت برای زرتشتیان عددی مقدس است و با هفت امشاسپند مربوط است. به همین سبب لباس عروسی سنتی زرتشتیان در ایران هفت رنگ داشته است. در گذشته، سویاکو شامل هفت تکه پارچه رنگی «هفت کار» بوده است. زنان مَسن‌تر گاهی هفت تکه پارچه جداگانه، با رنگ متفاوت را به عنوان سر پوش روی یکدیگر می‌پوشیدند. چارقد که روی مکنا یا سویاکو پوشیده می‌شده، روی سر قرار گرفته و در پشت آزاد است. بعضی از زنان روی چارقد، سویاکوی دومی نیز گره می‌زدند. به هر حال، در ترتیب سرپوش‌هایی که زنان زرتشتی می‌پوشیدند از روستا تا روستا تفاوت وجود دارد و این احتمالا به رسومی بستگی دارد که زرتشتیانی که پس از حمله اعراب، در یزد و اطراف آن ساکن شدند، پیروی می کردند.

«خمیس»، لباسی گشاد است که شبیه به لباس زنان آسیای مرکزی است. در یزد، خمیس معمولا از چند تکه پارچه با جنس‌ها و رنگ‌ها و طرح‌های گوناگون کـه به هم دوختـه شده‌اند، تشکیل شده است و در زبان دری «پرانه تیر و سیخ» خوانده می‌شود. نکته‌ای که نشانگرِ صرفه‌جویی زرتشتیان و عدم تمایلشان به هدر دادن منابع است، این است که بالاتنهٔ لباس که همیشه توسط چین‌های مکنا پوشیده بود و دیده نمی شد- از تکه‌های جداگانه‌ای از چلوار طرح‌دار یا پارچهٔ کتان ضخیم خانگی دوخته شده است.

دامن که مهمترین نقش را در جلب توجه داشت همانند آستین‌ها از ابریشم دوخته شده بود. بخشی از دامن که زیر بالاتنه است، از ستون‌هایی از پارچه‌های ابریشمی با رنگ‌های متضاد، معمولا سبز و قرمز روناسی یا صورتی، تشکیل شده است. ستون‌های پارچه یک اندازه نبودند و انتهاهای مخروطی آنها به صورت بالا و پائین در کمر قرار می گرفت که به این طرز قرار گرفتن در زبان دری «وسول» می گویند. آستین‌ها هم طولانی و در قسمت مچ گشاد بودند. پارچه ابریشمی ویژه‌ای به رنگ صورتی شاه توتی برای آستین‌های لباس استفاده می‌شد که «سایه کوه» خوانده می‌شد. دلیل این نامگذاری این است: هنگامی که در یک روز ابری از یزد به تفت برویم، کوه های یزد، رنگ صورتی ویژه‌ای به خود می گیرند، مانند سایه‌ای که حاصل از سایبانی است. این ابریشم برای دوخت لباس‌هایی جهت مراسم خاصی مثل ازدواج استفاده می‌شد.

شوال از نوارهای نخی چند رنگ تشکیل شده است، و نیمهٔ پایینی آن از زیر پیراهن دیده می‌شود. نوارهای طولانی و باریک نخی در کنار هم دوخته می‌شوند تا طول لازم را برای ایجاد چین های فراوان شوال شکل دهند. پارچه مورد استفاده برای دوختن شوال با پارچه نخی ضخیم آستر می‌شده است تا پارچه را مقاوم سازد. قسمت بالای شوال معمولا از ۲۰ تا ۳۰ تکه پارچه ضخیم با رنگ های مختلف تشکیل می‌شد. تکه های پارچه با دست و توسط سوزن‌های ریزی از جنس استخوان و نخ‌های کتانی، توسط بخیه‌های ریزی به نام «دندان موشی»، به هم متصل می‌شدند. در محل دوشاخه شدن شوال، پارچه ای مثلث شکل از جنس کتان ضخیم دوخته و کمر شوال و پایین دو پاچهٔ آن با کش یا نوار جمع می‌شود.

برخی زنان، احتمالا ساکنین شهرها، روی پیراهن، «فرجی» هم می‌پوشیدند که از پشم یا ابریشم بوده است و آستین های آن تا آرنج یا مچ می‌رسیده است و طول آن از گردن تا ران با دکمه های نخی، در میان، ثابت نگه داشته می‌شده است.

زنان ثروتمند یزد کفش‌هایی به نام کفش‌های سفری از جنس پوست قاطر می پوشیدند. اما، گیوه در بین زرتشتی‌ها معمول‌تر بود.

یارینامه:

۱. دمپایی های ضخیم نخی با کفه هایی از استخوان.
۲. سربندی رنگی که توسط روبان ها یا بندهایی در زیر چانه گره زده می شود تا در جای خود محکم نگه داشته شود.
۳. در پشت سر مانند روسری گره می‌خورد، سپس دور سر می چرخد و در گوشه ها تو زده می‌شود.
۴. پارچه ای که متشکل از هفت رنگ به هم پیچیده شده یا بافته شده و به شکل سربند است.
۵. تیر و سیخ یعنی تیر و کمان.

ادبیات شفاهی (۶)

چند ضرب‌المثل و اصطلاح (به لهجهٔ خرمشاهی)

ناهید استقامت

۱- [illegible]

۲- [illegible]

۳- [illegible]

۱. ču kuz o ču xor on.
۱. چو کوز اُ چو خُور اُن.
یعنی: [هم] چوب می‌زند و [هم] چوب می‌خورد، (فرد خوش‌اخلاق و باظرفیتی است، هم از دیگران انتقاد می‌کند و هم خودش آدم انتقادپذیری است).

۲. åv-e påki še ri dā ret.
۲. آوِ پاکی شِه ری دا رت.
یعنی: آب پاکَ روی دستشَ ریخت (رُک و روراست همه چیز را به او گفت و تکلیفش را معلوم کرد).

۳. dā še var dår.
۳. دا شِه وَر دار.
یعنی: دَست را جلوی آن بگیر (اسراف و ولخرجی نکن، صرفه‌جویی کن).

۴. dā var-e tel-od dår.
۴. دا وَرِ تلُد دار.
یعنی: دَستَ جلوی شکمت بگیر (پرخوری نکن؛ کاه مال خودت نیست، کاهدان که مال خودت است).

۵. åv še šiv-e pust e kafta.
۵. آو شه شیوِ پوست ا کافتَه.
یعنی: آبَ زیرَ پوستش اَفتاده (رو به بهبودی است، رنگ وَ رویش بهتر است).

حکیمان گفته اند این پندها :

توریا

باری گفتند حکیمان این نظم و نثر شیرین را که آن شاهنشاه را سمندی بود. همی دلش آرام جان می شد چون آفتاب ایران زمین بر فراز کوه ها به سرخی آتش می نمود و نور غروب بر یال و دم اسبش می تابید، گویی آتش، رقص بر تن اسب می کند و نغز بر یال و دمش، نور می لغزد.
آنگاه دست بر سر و یالش می کشید خسرو پارس و بس نیکو هدیتی می پنداشتش از یزدان پاک.
بامدادان ران بر رکاب می شد و چون روز را شبگیر در چنگ می گرفت به راحت سرایش می شتافت تا اسبش خستگی را با خویش به خواب نبرد و به مهترش می سپرد تا بر گرده اسبش قشو کند.
دشت ها و کوه ها زیر سم اسبش بود و او آشنای افسار و رکاب، جملگی در مشتش می نمود.
و خسرو ایران زمین «شبدیز «می خواندش.
چه در دشت و کوه و دمن، چه در جنگ و تار و مار چشم بد داران به وطن، خوش رکابی می داد و بس وفا به ارباب همی می کرد.
گویند خسرو خسروان چون به نبردی درآمد، شبدیز او را چون جان خویش از گزند تیرهای بران رهانید و به سرای ایمنش ببرد.
زان پس چون شاهنشه فارغ از نبرد شد در میان سپاه خسته اما دلشاد از ظفر، سر بر سر شبدیز گذاشت و بوسه میان پیشانیش نهاد و ناگاه بانگ برآورد همگان را که این اسب چون وفا بر من تمام کرده، که وفا آموز هر جان نثاری باشد، زین پس جان من و جان او. مباد که ریگی حتی سمش را بخراشد و گزندی بر یال و دمش از باد و باران رسد. تیمارش دارید و نیکو سرایش دهید و در یونجه زارانی تازه بچرانیدش که من نه طاقت دوریش دارم ، نه تاب ندیدنش. چون او زدست شد، هوش دارید که مرا هوش و گوش از سر برود ناگاه سر از تن مخبر برکنم. پس نیکو دارید‌ش که ایزد چنین نیکو آفریدش.
چه گویم که این چرخ نگون را که نه آیین شناسد و نه رحم، که دمی چون چرخش ایام رفت، ناگاه شبدیز را در استبل بر زمین اوفتاده وجان به جانان داده ، تن سرد چون باد زمهریر یافتند.
ول وله شد، مهتر بر سر و روی می کوبید و چون خبر به دربارشد جمله خونیاگران و شه زادگان برآشفتند که چون به خسرو قصه ساز کنیم، ناگاه از خشم، شمشیر از نیام برآورد و نخست زبان از کام راوی بیرون کشاند و بعد سر سویی شود و تن چون درخت خشکیده بر زمین اوفتد.
جمله دربار زانو به غم در آغوش کشیدند و خیره به هم که گر شاهنشاه میل به اسبش برد چه کنیم و چه گوییمش؟
وزیری چون از افکارش فارغ شد، دیگران را چنین گفت که این گره چون کور است و نه به دست ما گسلد، که خسرو ایران را عزیز دیگریست که او را نیز بسیار نیکو دارد.
چون» باربد» را خواندنش . از در درآمد، تعظیم داشتندش و او چون جویای آن احوال پریشان شد، داستان بر او خواندند.
باربد دست بر سازشد و رخصت از خونیاگران همی گرفت و بوسه بر دسته بربط زد و به بارگاه خسرو شد.
شاهنشاه را گفتند که نوازنده چیره دستش عظم حضور دارد تا گوش خسرو ایران به نغمه نیکویش که تازه پرده بگردانده و برجان رانده، مزین شود.
شاهنشاه خشنود نه به رسم بارگه و تخت، که به نکوداشت هنر و هنردان، از تخت به زیر آمد و چون باربد بدید، چهره به چهره، روبه رو نشست و سراپای، گوش ساز نو شد.
باربد زخمه به ساز چون همی زد، در و دیوار هم به گوش شد. گویی باد از رفت و آمد ایستاده بود تا مبادا نغمه او را، بیالاید.
باری زخمه برجان می زد و روح بر چلیپای هنر می پیچید و هوش از سر می برد.
بر بربط زخمه زد، بی هیچ کلامی .
چون پرده آخر شد، مقام رعشه بر دل انداخت.
خسرو چون این چنین بشنید چشم خون شده، گلو را بغضی سنگین می فشرد.
شاهنشاه را چانه می لرزید و گویی این بغض بر گلو پیچیده بود.
باربد را نگریست و آرام گفتش:
– شبدیز بمرد؟
چون باربد سر به تائید پس و پیش کرد، ساز را در آغوش جای داد و باز بی هیچ کلامی خسرو ایران را بگذاشت تا مباد که اشک شاهنشه چون بریخت بدانجا باشد

به وصف آسمان و زمین بنشین که این بازیافته چمن و گل، سخن گویدت از آن همه سرود و رقص باد و گل و برگ.
نوروز، این کهن جشن پارسی را، ایرانی بسیار می ستود. چون که گل رویید و سبزه دمید، خنیاگران و نوازندگان پارسی بر وصف دشت و دمن می سرایند و می خواندند تا که چون ایزد یکتا چنین نیک بر زمین نگریسته ما نیز اینچنین نیک بنوازیم.
در آغاز هر سال به رسم نو شدن طبیعت ، نوروز خوانان، نغمه ها را کوک کرده و در دشت و دمن می خواندند و نقالان و بداهه نوازان گردهم، شهر به شهر و کوه به کوه، نقل بهار و بشارت شادی می دادند.
رسم نوروز خوانی از دیرباز سینه به سینه آمده و افسوس که در این زمان دیگر رنگ بر رخساره نمانده و گویی سرد گشته که گاه در کوه برزن، سرنا و دهل می نوازند و کمتر نغمه های کهن به گوشمان می رسد.
نوروز خوانی دچار تغییراتی گاه به اجبار شده که به پراکندگی آن در فرهنگ ها و نواحی مختلف ایران منجر و بعد از ورود اسلام به ایران نوروز خوانی کم رنگ تر شد، این نقصان تا به اواخر دوره عباسیان ادامه داشت و بعد از این تحولات، نوروز خوانی به مسیر های مختلف تغییر کرد و بیشتر به نقالی و وصف نوستالژی های مذهبی به خواست حکمای آن زمان تبدیل شد.در دوران صفویه نیز بیشتر به صورت مرثیه خوانی و بعد نقالی ها به صورت تعزیه تغییر یافت.
اما بودند خنیاگرانی که همان شیوه و همان روش را سینه به سینه در دل پروراندند و گاه ریشه های عمیقی در هفت دستگاه امروزه از نوروز خوانی را حس می کنیم.
از نوروز خوانی ها این چنین باقی مانده:

نغمه های بهاری

آیین نوروز خوانی:
این نوع از نغمه ها را بیشتر در نواحی شمال و رشته کوه های البرز می شنیدیم و درمیان مازندرانی ها و گیلانی ها، در قسمت هایی چون تالش و دیلمان بیشتر رواج داشته ، این نوع موسیقی از پرده گیری های ساده و راحتی پیروی می کنند و چندان به قواعد هفت دستگاه و گوشه ها پایبند نیستند. نوای سازشان بیشتر با سرنا و دهل به گوش می رسد و روستا به روستا می گردند و می نوازند.

ترانه های بهاری:
شاید رد پای خاص خنیاگران نوروز خوان کهن را بیشتر در این نوع ترانه ها بیابیم. به نسبت نوروز خوانی پیچیده تر و قانون مند تر اجرا می شود. این نوع نواها گاه شعر محور بوده و با تکیه بر ابیات خاص نوروزی به توصیف بهار می پردازد.

موسیقی دستگاهی نوروز:
اجرای این نوع از موسیقی کاملا پیرو دستگاه های ایرانی بوده و در همان چهارچوب اجرامی شوندکه به خاطر ماهیت خاص دستگاه ها دیگر همچون نوروز خوانی در کوچه و برزن اجرانمی شود وبیشتر بر گرفته از شخصیت خاص دستگاه ها به روش های رسمی تری از اجرا پایبند است. از میان هفت دستگاه ایرانی، بیشتر در دستگاه هایی چون همایون و راست پنجگاه اجرا می شود و در گوشه هایی از این دو دستگاه ،که کمتر در اجرا های غیر نوروزی آنها را می شنویم و باید گفت اینچنین گوشه هایی از این دو دستگاه مختص فصل بهار و نوروز بوده و کمتر در فصول و سبک آهنگسازی ها استفاده می شود.
تعدادی از این گوشه عبارتند از: نوروز صبا، نوروز خارا، نوروز حجازی و...

آوازها و نمایش های نوروزی:
این نوع از موسیقی کاملا در اختیار نمایش هایی است که اجرامی شود. این نمایش ها که امروزه گویی منسوخ شده در قرون قبلی بسیار رواج داشته که حال ردپایی محو از آنها به جای مانده. این نوع نمایش های همراه با موسیقی در اقلیم های مختلف ایران به صورت خاص خودش رواج دارد، به طور مثال در منطقه آذربایجان، در حدود قرون پنجم و ششم، نمایش هایی به نام (کوسه برنشین) رواج داشته که با نوع موسیقی خاص، بازیگران با حرکات موزون خود به صورت نمادین بیرون کردن سرما و جایگزینی گرمی و بهار را اجرا می کردند.
ویا در سیر و گشت در این نوع موسیقی و نمایش به موردی بر می خوریم که این نوع آواونمایش،همراه‌باطنز خاص‌ولباس‌هایی رنگی که گاه زنگوله هایی به آنها آویزان است اجرا می شود، بازیگر گاه با نقاب ها و صورتک هایی که در پیش روی خود می گیرند لودگی و شادی می کند. این نوع از نمایش ها را آتش افروز می نامند.
با دیدن این نوع از نمایش و موسیقی به یاد بالماسکه ها و کارناوال های غربی می افتیم که جای تعمق و تحقیق دارد که همچون بسیاری از مراسم به سرقت رفته از ما به دست ممالک غربی، آتش افروزی نیز از کفمان رفته باشد.
از نغمه هایی دیگر در نواحی مختلف ایران می توان از: روشن چراغ، گنج باد آورد، دل انگیز ، اورنگی، فرخ روز، ساز نو... نام برد.

نغمه تار

نغمه اش آتش به جان می زند .سازیست کامل، قدرتمند، که زیر و بمی خاص را در بر دارد. پنداری نغمه اش بسیار کهن است و سوزش بر دل ریش عشاق نشیند که،
(ناله جان سوز تار اگر گذارد)
این ساز سازی است کاملا پارسی و ایرانی که در هیچ فرهنگ دیگری سازی اینچنین خلق نشده است.
اما در تاریخ خنیاگری ایرانی که نیک بنگریم، سازی به این سبک سیاق نه در نقاشی ها و منقوشات بیابیم نه در استوره ها و داستان ها.
حتی در دوران صفویه نیز از تار رد پایی نیست. در این مطلب شکی نیست که از تکامل سازهایی همچون بربط و عود و تنبور و سه تار، سازی همچون تار ابداع شده است. اما با پیدایش این ساز چنان گروه نوازی و همنوازی موسیقی تحت تاثیر قرار گرفت که در دوره قاجار این ساز به عنوان «ساز ملی» شناخته شد.
بی شک، تار یکی از قوی ترین و کامل ترین سازهای زهی است که قابلیت کوک شدن در همگی دستگاه ها و ارائه بیشترین اصوات سازهای زهی را دارد.
ساختمان این ساز متشکل از کاسه، دسته چوبی و پوستی که روی کاسه کشیده شده و سیم است.
طرح و ساختمان این ساز برگرفته از سازهایی همچون سه تار و تنبور است اما به خاطر انتظار قدرت و کارایی از این ساز، تعداد سیم ها به شش سیم افزایش یافته که با ابتکار درویش خان سیم ششم برای صدای بم بر این ساز بسته شد.

طول این ساز بین ۹۳تا ۹۶ سانتی متراست. سیم های اول و دوم از جنس رشته پولاد است که هر دو باهم کوک می شوند. دو سیم دوم که زرد رنگ است نیز باهم کوک شده که صدای سُل را در ساز ایجاد می کنند. سیم پنجم را سیم همگام نامند که این سیم نیز از جنس فولاد است وسیم بم تار که ششمین رشته این ساز است از جنس برنج است که کوکی جدا از دیگر سیم ها دارد.
کاسه تار از چوب درخت توت بوده که دسته ای از چوب درخت کهنه گردو بر آن متصل است. روی کناره های دسته، از استخوان شتر استفاده شده و پرده های آن از روده گوسفند است.
پوستی که بر روی کاسه می کشند بسیار ظریف است که از پوست بره و یا بره تودلی تهیه می کنند .خرک، که سیم ها بر آن سوار است را گاه از شاخ گوزن سازند و طول هرسیم از خرک تا شیطانک ۶۶ سانتیمتراست.
در دوره قاجار سازندگانی با جان و دل این ساز را ساخته و پروراندند و به دست نسل های بعد سپردند. سازی چون تار یحیی و عباس و جعفر، هنوز پرطنین بر صحنه ها می غرند.

داستان ها از این سازنده ها شنیدیم : گویی درخت را برای ساخت این ساز در نظر می پروراندند و آب و کود در زمان، به غایت به آن خوراندند، تا چون به کهنسالی و بی باری رسید، حال باید زبان غیر، آموزندش و چوب ، نام او فریاد کند.
«علینقی وزیری» را پدر تار ایران نامند که با نگرشی نو به این ساز و تغییر تعداد سیم ها بیانی تازه تر از این ساز ابداع کرد، که تار باریتون، تار معمولی، و تار باس از ابداع این استاد موسیقی است.
اساتیدی با خون دل و زحمت این ساز را به جایگاه اصلی خود نشاندند و با نغمه هاشان بر دل نهیب زدند، اساتیدی چون: آقا حسینقلی، میرزا عبدالله ، درویش خان، علینقی وزیری ، موسی معروفی، یحیی زرین پنجه ، علی اکبر شهنازی، مرتضی نی داوود، عبدالحسین شهنازی ، غلام حسین بیجه خانی، لطف الله مجد و ...
این ساز را به نسلی بعد از خود تحویل دادند که اساتیدی چون جلیل شهناز، فرهنگ شریف، هوشنگ ظریف و ... میراث دار این ساز خاص هستند.

بررسی نگاره بته جقه در هنرهای سنتی منطقه کرمان

میترا نمیرانیان

نقوش در هنر ایرانی تنها جنبه تزئینی ندارند،بلکه نماینده معانی و مفاهیم فرهنگی هستند که هنر رابه عنوان زبان خود برگزیده اند و نمادین بودن نقوش بی تردید یکی از پیچیده ترین و متنوع ترین نمادگرایی های بشری را شامل می شود.

بته جقه به عنوان یکی از نقوش گیاهی و از عناصر تزئینی متداول و کاربردی در هنرهای سنتی که به صورتی فراگیر مورد استفاده هنرمندان قرارگرفته،نگاره ای است متوازن و متعادل با هماهنگی موجود در میان اجزا درونی و ترکیب بیرونی اش که در طی زمان وگذر جغرافیائی اش از میان فرهنگ های مختلف، همیشه راه تکامل و زیبایی را طی کرده و در این گذر در منطقه ای به نام کرمان مانده و تکامل یافته است .

گروهی این نقش را شبیه درخت سرو ، همان درخت همیشه سبزی که صفت آزادی و آزادگی را به آن نسبت داده اند،دانسته و گروهی بته جقه را برگرفته از درخت گز، که ازجهاتی شبیه به درخت سرو است و از درختان گرمسیری که هم در کویر و هم در کناره ی رودخانه ها رشد می کند ، می دانند.

عده ای نیز معتقدند که بته جقه شکل سروی است که سرآن بر اثر وزش باد خم شده است . اما در معنای نمادین این نگاره نظرات دیگری نیز مطرح است. گروهی آن را مظهر شعله آتش آتشکده های زرتشتی نیز دانسته اند.

منطقه کرمان از معدود مناطق ایرانی است که هنوز تعداد قابل توجهی از پیروان آیین زرتشتی را در خود جای داده، در تاریخ از مقاومت مردم این خطه در مقابل حمله اعراب سخن رفته ، اعتقاد زرتشتیان به سرو به عنوان درختی است که سمبل اهورامزداست و به علت همیشه سبز بودنش ، نشان جاودانگی تلقی می شود، باعث شده که این نگاره به عنوان نقش اصلی در سوزن دوزی های زنان زرتشتی جای داشته باشد، در کنار سرو بته جقه نیز یکی از فرم های اصلی تزئینات آنها محسوب می شود.

بدون شک یکی از علت های ماندگاری، تنوع و ابداعات جدید در نگاره بته جقه در کرمان را می توان به پیروان کیش زرتشتی خصوصا زنان آنها نسبت داد و امروزه بخشی از جایگاه تاریخ و هنر پته کرمان را زنان زرتشتی به دوش می کشند.

سوزن دوزی که نگاره بته جقه درانواع مختلف به زیبایی تمام در آن به کار می رود و در ابتدا کار زنان زرتشتی بوده و به وسیله آنها ترویج یافته ، همچنین آمده که بافت و تجارت شال های اولیه کرمان و یزد در دوران صفویه خاص زرتشتیان بوده و از آن فقط برای دوخت شلوارهای گبری که نوعی تن پوش مخصوص مجالس جشن و سرور به ویژه عروسی بوده ، استفاده می کردند و گاهی نیز نوعی از آن را که راه راه است و به محرمات شهرت دارد، به عنوان شال کمر به کار می بردند.

با توجه به مدارک موجود می توان زرتشتیان کرمان را که هم هنرمندان سخت کوشی بوده اند و هم تجار قابلی، بخشی از ابداع کنندگان گونه های مختلف بته جقه و حافظ آن دانست .

هنر، از پیش از تاریخ (ایران)

گردآورنده: شادی اجباری

نقاشی دیواری به عنوان یکی از اشکال هنری در طول تاریخ همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.تاثیر این نقاشی ها بر زندگی انسان از دیرباز تا کنون آن چنان پایدار و ماندنی است که می توان گفت کمتر رشته ی هنری چنین تاثیری داشته است.زیرا که خیلی از رشته های هنری در مقاطعی از تاریخ بنا به ضرورت و مجموعه و شرایط خاصی شکل گرفته و در مقاطعی دیگر از میان رفته یا کاربرد لازم خود را از دست داده اند اما نقاشی دیواری را می توان نخستین زایش راستین هنری انسان در سپیده دم تاریخ هنر دانست،به طوری که همچنان تداوم و تاثیر خود را در بطن زندگی جوامع بشری حفظ کرده است.

غارها نخستین سکونت گاه های انسان و آغازگر تاریخ مدون بشری هستند. چرا که نقاشی روی غارها کهن ترین آثاری است که انسان اولیه تاکنون از خود به یادگار گذاشته است.این سکونت گاه های قدیمی آینه گردان انسان اولیه و خلق و خوی آن هاست.یکی از قدیمی ترین آثار یافت شده در ایران مربوط به غار دوشه میباشد.این غار که در روستای کرشوراب از توابع بخش چنگی خرم آبادواقع شده مربوط به۸هزارسال پیش از میلاد و تقریبا مقارن با غار لاسکو در فرانسه است.بر دیواره های مسطح این غار در حدود ۱۱۰نقش نقاشی شده است.

بر دیواره ی باختری آن نیز به جز نقش های یاد شده ۲کتیبه وجود داشته که یکی به کلی از بین رفته و نیمی از دیگری نیز محو شده .نقاشی های این غار صحنه های رزم و شکار با تیر و کمان و حیواناتی چون اسب ،بز کوهی و سگ رانشان می دهد که به شیوه ی ساده و ابتدایی با مواد رنگی از سوی انسان های غارنشین باانگیزه ی اعتقاد جادویی آن منطقه به کار گرفته شده است.

ادامه دارد

حاجی فیروزه، بله!

نسرین خنجری

بهار که نزدیک می شود، در سرزمین کهن ایران، روح زندگی باز جریان می یابد. آغاز زندگی دوباره طبیعت، همراه با آیین های مربوط به آن، جانی دوباره به تن انسان خسته از روزمرگی ها می دمد.

پس از آن که در جهان مَدرن و تکنولوژی زده، به آیین ها و مراسم انگ خرافات و ناکارآمدی زده شد، و یک به یک حذف شدند، روح انسان مترقی سر به اعتراض برداشت و از او چیزی طلب کرد. هنر که به روح انسان می پردازد، باز در پی چاره درآمد. گروه های تئاتری بسیاری، در پی درمان این چنین آشفتگی ها و بیماری های روح و روان به فعالیت پرداختند. اینان همچنان که سرچشمه تئاتر را در آیین ها و رقص و بازی های آیینی و نمایشی می دانستند، راه درمان روح انسان های مدرن را بازگشت به آیین ها و یا ساختن آیین های شخصی جدید برای خود یافتند. و سرزمین کهن ما، سرزمینی است سرشار و غنی از آیین هایی که می توانند روح خسته انسان را توان بخشند؛ آیین هایی که هرچند پس از سده ها نامهربانی و بی توجهی، هنوز نیز هستی دارند و نفس می کشند.

و نوروز در راه است، جشنی بزرگ با آیین هایی خُرد و بزرگ. این روزها که به خیابان ها برویم، شاید هنوز اثری بیابیم، کم جان و به خود وانهاده، از یکی از این رسوم شادی آفرین؛ حاجی فیروزها، با چهره های سیاه و پوشیدنی قرمز، با دایره زنگی در دست و قِر کمر و اشارت های ابرو! در خیابان ها، سر چهارراه ها و... ،شایدَ چندتایی شان را هنوز ببینیم. و چه کم لطفی است اگر حضورشان را با متکدیان و دستفروشان در یک رده قرار دهیم، حضور این پیک های شادی و خنده، که ادایی در می آورند، شعری می خوانند و مُشتلقی می گیرند....

متکدی گری در سطح همه شهرها هست، اما مگر چقدر می شود جمع همه اینَ مشتلق ها، در این «چند روز»ی از سال که حاجی فیروزها به خیابان ها می آیند؟! حکایت حاجی فیروزها حکایت دیگری است. به استادان تاریخ نمایش و اسطوره شناسان که برسیم، نقل دیگری می کنند از حاجی فیروزها، که نه دون و حقیرند و نه متکدی و گدا.

در تاریخ نمایش ایران که جست و جو کنیم، تحول این بازی نوروزی قدیمی را در هر دوره و زمان می بینیم. جز غلامان سیاه دربار صفویه و قاجار که معتقدند لهجه عجیب فارسی و چهره سیاه را حاجی فیروزها و مبارک ها و سیاهان سیاه بازی ها از آن ها به ارث برده اند، و نام حاجی که مسلما از دوران پس از اسلام در ایران به جا مانده است، اجداد این نمایشگران نوروزی، حاجی فیروزها، را به دورانی بسیار کهن تر و پیش از این ها نسبت می دهند. استاد مهرداد بهار، اسطوره شناس بنام ایرانی، به اسطوره ای از بین النهرین و آیینی که بر آن پایه برگزار می شد اشاره کرده است. اسطوره درباره شاه–خدایی که به ناحق کشته می شد و سپس باززایی می شد، چنان که پس از آن شش ماه از سال را در زیر زمین، در جهان مردگان بود و شش ماه را به روی زمین می آمد و باز زنده می شد و او و جهان جان دوباره می یافتند. شاید حاجی فیروز بازمانده ای از آیین های کهن بزرگداشت این خدای باستانی بین النهرین باشد. مردی است با لباسی قرمز، که نشان کشته شدن اوست به ناحق، چهره ای سیاه، که نشان از باز آمدن او از جهان مردگان دارد، و سازی در دست که با شادی و نغمه سرایی خبر از باز آمدن و باز زنده شدن جهان می دهد؛ آیینی کهن با نمادهایی باستانی. همان مردی که در خیابان چهره سیاه کرده و با لباس سرخ و دایره زنگی در دست، با کلماتی شکسته و لهجه ای غلط و مسخره و حرکاتی اینچنینی می خواند: «حاجی فیروزه، بله/ سالی چند روزه، بله/ ابراب خودم سامبالی بلیکم/ ابراب خودم سرتو بالا کن/ ابراب خودم اخم هاتو وا کن/ ابراب خودم بز بز قندی/ ابراب خودم چرا نمی خندی؟...»

از نمایش ها و بازی های نمایشی نوروزی که همه قدیمی و پر رمز و راز و معنی، در ایران اجرا می شده اند، از کوسه برنشین و کوسه گلین و میر نوروزی، فقط در کتابهای تاریخ ردپایی برجا مانده. و از گروه های نمایشی که نام آتش افروز داشته اند، تنها همین حاجی فیروزها برجا مانده اند.

جشن ایرانی نوروز، به عنوان یک میراث فرهنگی به ثبت جهانی رسیده است. چه خوب بود اگر نوروز نه یک کل بزرگ، که مجموع بسیاری خرده رسم ها و سنت ها دیده می شد. آن گاه زمانی که به ثبت جهانی رسید، نه یک نام، که تمام این رسم های ریز و درشت ثبت می شدند. و آن زمان دیگر حاجی فیروزها، بی ارزش و مزاحم و متکدی نبودند، که نمادهایی زنده بودند از آیین هایی کهن که شادی را به میان مردم می آورند و بهار را، نوروز را، مژده می دهند.

شاید این بار که حاجی فیروزی دیدیم با لبخندی و مشتلقی، لبخندش را پاسخ گوییم....

کودک نفهم

باورمان به نگاه کودکان سال هاست در گرفتاری های روزانه گم شده است . کودکان با آن احساس پاک و نگاه ساده خود می توانند کمکی برای تغییر دید ما به زندگی باشند. نگاهی که متاسفانه دراین زمانه دستخوش تغییرات بسیاری شده است. کودک نفهم نگاه ساده یک کودک به اتفاقات پیرامون ماست که ما توجه ای به آن نداریم وتصورمان این است که کودکی اینچنین نیز این اتفاقات را همانند ما ندیده می گیرد. کودک نفهم زائیده خیال نیست یک نشانی از واقعیت است . دراین بخش که به صورت طنز است، نگارنده سعی دارد تا این نگاه را باتوجه به برخوردهای کودکان اطراف خود برروی کاغذ بیاورد شاید بتواند بزرگترها را با خاطرات کودکی خودشان پیوند بزند.

آخ جون سیزده روز جمعه می باشد

باز داره عید میرسه . آخ جون من عید خیلی دوست می دارم . همش تعطیل می باشیم . با اینکه این مملکت یک روز درمیون جمعه می باشد ولی عید یهویی سیزده روز جمعه می ریزد سرمون که نمی دونیم چکارش بکنیم . مامان بزرگیم میگه سال نو برای این می باشد که ما همگی همه چیزای کهنه رو از دلمون بریزیم دور و تروتازه بشیم. عینهو درختان که سرما وسختی زمستون رو یادشون میره وبا اومدن بهار یهویی سبز خوشگل میشن.

عید کلا خیلی باحال می باشد. همین که سال تحویل می شود یه هویی یک مشته فامیل پیدا می کنیم که اصلا نمیدونم اینا کی با ما فامیل شدن. بابایم می گوید خوبی عید همین می باشد که یک مشته فامیل زیر خاکی رو میریم می بینیم . من نمیدونم این عید چه فایده ای داره. آخه دیدن فامیل اونهم سالی یکبار به چه دردی میخوره. مامانم می گوید : احترام فامیل واجب می باشد حتی اگر سالی یکبار باشد. ولی مامانم چرت وپرت می گوید اگر احترام فامیل واجب است چرا این احترام باید یک روز در سال باشد. اصلا این آدم بزرگا موجودات عجیبی می باشند . همش دوست می دارند که الکی نشون بدن همدیگر رو خیلی دوست می دارند درصورتی که تو کل سال اصلا اسمی هم از این فامیل ها نمیارن.

سیزده تا جمعه هرجایی که بریم کلی عیدی می گیریم. اصلا هیچ جمعه ای به اندازه جمعه های عید حال نمیده. هرجا میریم جدا از اینکه کلی آجیل وشکلات می خوریم تازه بهمون پولای خوشگل میدن. خیلی فامیلهامون بامزه می باشند. یکروز ما میریم خونه شون ازشون عیدی می گیرم یکروز اونا میان خونه مون بهشون عیدی میدیم. مامانیم میگه سیزده که تموم شد هرچی پول موند میشه سود وزیان عید. عجب حرف های عجیبی میزنند این بزرگا.

ولی یک چیز عید که خیلی خیلی بد می باشد این می باشد که تا عیدی می گیریم هنوز دم در نرسیده بابا ومامان عیدی رو ازمون می گیرند میزارند تو جیبشون .

یکی از فامیلامون خیلی بامزه می باشد . هرسال عید به همه مون یکی صدتومنی نو تا نشده میده بعدش میگه این ارزشی نداره ولی به کیفتون برکت میده . آخی باباجونم تو یکی از جیب های کیفش پر این صدتومنی ها هست ولی تو جیب دیگه اش هیچی پول نمی باشد. هرسال منتظره که برکت به کیف اونهم برسه . مامانم وقتی با بابایم دعوای عشقولانه میکنه بهش میگه مرد حسابی واسه برکت رسیدن به کیفت باید کار کنی نه اینکه بشینی تو خونه .

منهم امسال یکی از اون صدتومنی ها رو گذاشتم تو کیف مدرسه ام تا برکت بیست تو کیف منهم بیاد ولی الان که شش ماه گذشته هنوز هیچی بیست نرسیده. فکر کنم اون آقا فامیلمون خالی بسته.

جمعه های عید که میریم خونه مامان بزرگی رو خیلی دوست می دارم. اصلا مامان بزرگیم با همه فرق میکنه. خونه مامان بزرگیم روزای عید خیلی خوشگل می باشد . یک سفره هفت سین می چینه کلی گنده . وقتی هم که میریم خونه اش کلی برامون از هفت سین و خاطرات عید، داستان میگه .

اصلا این بابایی ومامانی همه کارهاشون ادا می باشد. این همه از عید و نو شدن میگن ولی خودشون از همون روز اول باهم دعوای عشقولانه دارن تازه کلی هم پشت سر مردم حرفای بد بد می زنند . ولی مامان بزرگیمون اینجوری نمی باشد. او می گوید وقتی عید میرسه باید همه بدیهامون رو دور بریزیم و زور بزنیم که در سال نو آدم بهتر و باحال تری برای بقیه باشیم و سعی کنیم به همه عشق بدیم .

من آخر نفهمیدم این عشق چه چیزی می باشد. اگر همون چیزیست که بین مامان وبابا می باشد من اصلا عشق رو دوست نمی دارم ولی مامان بزرگیم میگه عیدروزیه که بتونی زندگی رو باعشق بسازی.

گینس کتابی تمام نشدنی

کتاب کوردهای جهانی گینس:(Guinness World Records) کتابی مرجع و دارای مجموعه‌ای از رکوردهای بین‌المللی است. این رکوردها شامل دستاوردهای انسان و پدیده‌های طبیعی هستند. کتاب رکوردهای جهانی گینس هر سال با اطلاعات جدید تجدید چاپ می‌شود، و رکورد پرفروش‌ترین کتاب های جهان را داراست.

نخستین گینس

در دهم نوامبر۱۹۵۱، سر هوگ بیور - مدیر کارخانه نوشابه گینس -برای شرکت در مراسم شکار به یکی از شکارگاه‌های اطراف لندن رفت. در آنجا این بحث که سریع‌ترین مسابقه پرواز پرنده در اروپا کدام رقابت بوده است، میان هوگ بیور و دوستانش آغاز شد و بی‌نتیجه ماند. آن روز عصر، هوگ بیور ساعت‌ها به این مسئله فکر کرد که نه فقط نمی‌شود سریع‌ترین رقابت پرواز پرنده‌ها در اروپا را ثابت کرد بلکه برای هزاران سؤال دیگری هم که درباره بالاترین رکوردها ایجاد می‌شود، یک منبع پاسخگو و قابل مراجعه وجود ندارد. او فکر کرد کتابی که رکوردهای مختلف را در خودش ثبت و ضبط کند، شهرت و رواج خوبی خواهد یافت.

ایده بیور، زمانی به واقعیت تبدیل شد که کریستوفر چاتاوی را استخدام کرد. کریستوفر برای عملی‌کردن طرح بیور از دو همکار دانشگاهی خود - نوریس و رزمک‌ورتر - کمک خواست. این دو برادر، صاحب بزرگ‌ترین آژانس پیداکردن«ترین» ها بودند و نتیجه همکاری آنها تالیف «کتاب رکوردهای گینس» بود که در آگوست ۱۹۵۴چاپ و در یک هزار نسخه منتشر شد.

یک سال بعد در۲۷ آگوست ۱۹۵۵، دومین ویرایش گینس در ۱۹۸ صفحه وارد بازار و تا کریسمس همان سال به پرفروش‌ترین کتاب بریتانیا تبدیل شد. کتاب گینس سال بعد علاوه بر بریتانیا، در آمریکا نیز منتشر شد و ۷۰ هزار نسخه از آن به فروش رفت.

از این زمان به‌بعد، کتاب رکوردهای گینس تبدیل به یک اتفاق هیجان برانگیز شد و ویرایش‌های جدیدتری از آن عرضه شدند. با گذشت زمان چاپ این کتاب به یک رویداد سالانه تبدیل شد که هر سال در ماه اکتبر، همزمان با جنجال‌های کریسمس منتشر می‌شود.

برادران ورتر سال‌ها انتشار کتاب رکوردهای گینس را ادامه دادند. هر دو برادر حافظه اعجاب‌انگیزی داشتند و بعد از انتشار کتاب گینس، برنامه «رکوردشکن‌ها» را در تلویزیون اجرا می‌کردند. آنها در این برنامه به سؤالات مخاطبان درباره بالاترین رکوردها در حوزه‌های مختلف جواب می‌دادند و بیشتر اوقات هم جواب‌های درست می‌دادند.

گینس تنها کتابی است که هیچ وقت کامل نمی‌شود و همواره در حال تغییر است و هر ساله یک کتاب به نام کتاب گینس (مثلا گینس ۲۰۰۹)منتشر می‌شود.

در این کتاب هیچ محدودیتی وجود ندارد و هر کاری که برای نخستین بار توسط یک فرد انجام شده باشد در آن ثبت می‌شود.

گینس پرخواننده‌ترین کتاب دنیا (البته پس از کتاب های مقدس آسمانی) است و در کتابخانه ها بیشترین درخواست را دارد. در ضمن بیشترین حق نشر را داراست و این رکورد در کتاب گینس به نام خودش به ثبت رسیده است.

برای این که یک عمل در کتاب گینس به عنوان یک رکورد جدید پذیرفته و ثبت شود ابتدا باید به مرکز انستیتو گینس در انگلیس ارجاع شود. در آنجا مدتی در بایگانی حفظ می شود و پس از انجام بررسی های لازم و در صورت داشتن تمامی شرایط و ویژگی های مورد نظر این موسسه، با نام صاحب رکورد به ثبت می رسد.

ایرانی‌ها در گینس

اردبیل اول است

ایرانیان در ۵ بخش، عنوان «ترین‌های» گینس را به خود اختصاص داده‌اند.

علی دایی با ۱۰۹ گل رکورددار بیشترین گل زده در جهان است و بهترین گلزن بین‌المللی محسوب می‌شود.

حسین رضازاده نیز دارای عنوان قوی‌ترین مرد جهان در کتاب گینس است که سنگین‌ترین وزنه جهان را جابه جا کرده است.

در شماره های آینده به رکورد های درج شده در این کتاب بیشتر می پردازیم.

افقی :

۱- شروع رمز جدول
۲- دو پایه نیک از کیش زرتشتی
۳- یکی از امشاسپندان به معنای شهریاری - سازمان همکاری اقتصادی - رخنه کردن
۴- ننگ - آرایش تئاتر - مادر پهلوان ایرانی
۵- مارس - رو راست - جمع لقب
۶- سوراخ - بدنیا آوردن - می دهند تا فاش کنند
۷- نام ترکی - نفس
۸- سازی ایرانی - هنرمند ایرانی با پسوند نیا
۹- برد معروف - گلخن
۱۰- درخت کریسمس - دهان را در آب فرو بردن و نوشیدن آب
۱۱- نژاد ما - منسوب به بهشت - تفریح
۱۲- نوعی سم - واحد مسافت - بی دین، کافر
۱۳- پراکندگی - کسی که پیشرفت می کند - چاق انگلیسی
۱۴- جمع عارف - خاک نرم
۱۵- ادامه رمز جدول

عمومی:

۱- ادامه رمز جدول
۲- نام دو فرشته بابلی که در چاه زندانی گشتند
۳- کنایه از شیرین گفتار - اهل یکی از کشورهای استقلال یافته شوروی سابق - شمارش
۴- بی گناه - متبسم - لوازم
۵- پاک کرد - باجناق - دستبند
۶- زیارتگاهی در یزد - جمع منفذ
۷- تلخ - غورباغه - جد رستم
۸- جمع بارد - هم خون نیست
۹- نوعی دکمه - پارسایی
۱۰- فراوان - نوشته شده
۱۱- رساله بر عکس - یکی از پنج آتش مینوی که در ابرها قرار دارد - انبار مهمات
۱۲-رهبر افریقای جنوبی -زیر نیست -آب بدبو
۱۳- آوانس دادن - کتابی در مورد آداب و رسوم زرتشتیان - تکرار حرف
۱۴- سختی - پشت سر هم
۱۵- ادامه رمز جدول

رمز جدول، شعری زیبا از عین القضات همدانی است.

_____نهان در دلِ خویش
مقصود رهم تویی نه دینست و نه کیش

طراح جدول: سهراب باستانی

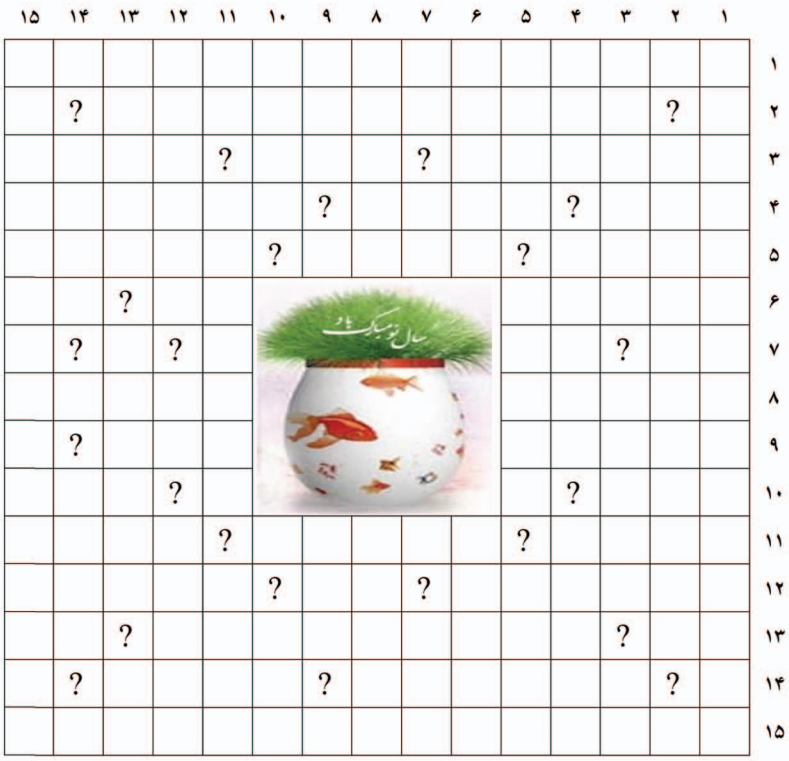

داستان
خورشیدبانو(۴)

فرانک مهربانی

در سه بخش پیشین داستان‌های خورشیدبانو خواندیم که:

خورشید بانو با صدای تق تق از جا پرید . قلبش تند تند زد. همه برای پرسه روز اول سال نو برای خدامرزی مادرش آمده بودند. خودش را جمع و جور کرد، اما هر چه کرد وقتی میهمانان خواستند بروند، نتوانست از جایش بلند شود. او رسم را می دانست، پشت سر مهمان به پرسه آمده، نباید بلند می شد، او با این باورها بزرگ شده بود.

محکم به زمین چسبیده بود. گلویش خشک شده بود، دست سنگینی از پشت سر تکانش داد و آرام گفت : بلند شو مادر، بلند شو عزیزم چه خواب سنگین رفتی! بلند شو نزدیک ظهره، چیزی تا گاه رپتون نمونده، می تونی گاه رپتون غذا بخوری.

خورشید بانو از هیجان این که تمام آن اتفاق‌ها خواب بوده، آرام و قرار گرفت. بعد هم دست مادر را گرفت و به طرف گهنبار خانه راه افتادند.

خورشیدبانو زودتر رفت به کوچه. داخل کوچه، نخستین روز سال نو پر رفت و آمد بود. از روبرو یک دوچرخه سوار می‌آمد، خورشیدبانو خواست خود را کنار بکشد و از گلی شدن محفوظ بماند، اما چون ماجرا به سرعت اتفاق افتاد ناگهان پایش در یک چاله گلی فرو رفت ولی خودش را محکم نگه داشت و نیفتاد، اما وقتی چشمش به کفش گل دوزی شده و نویش افتاد ناراحت شد و شروع به داد و فریاد کرد که صدای خنده‌ای باعث شد خودش را جمع کند. مرد دوچرخه‌سوار پیاده شده بود و با نگاه کردن به دادو قال دخترک، داشت از ته دل می‌خندید، مادر سر رسید و با حالت سوالی گفت:

-ببینم! تو پسر ارغوان نیستی؟

مرد جوان سر به زیر انداخت و با شرم گفت:

-چرا،هستم.

-بعد هم دوچرخه‌اش را سوار شد.مادر پرسید:

--اسمت چی بود؟

-سهراب.

او پایش را روی پدال گذاشت و در عرض چند لحظه از پیچ کوچه رد شد، هنوز خورشیدبانو داشت نگاهش می کرد.....

دستور داشت گهنبار می خواند و ده موبد با صدای بلند تند تند «آفرینامه» و «ویسپوخاترم» می گفت مردها روی سفه بلند،نزدیک چادر شب لرک‌ها جای خوبی نشسته بودند و خانم ها،عده‌ای در حیاط و عده‌ای هم نزدیک «پوکری» (آشپزخانه) چند تا چند تا دست‌هایشان را زیر مکنایشان گرفته بودند و در هم فرو رفته بودند.

وقتی گهنبار خوانی تمام شد، ده موبد چادر شب به کمر بست و لرک‌ها را خوب به هم زد و به اندازه‌ای که می توانست بلند کند،چادر شب را از لرک پر کرد.اول سراغ مردها رفت؛مشت‌ها را پر می کرد و در دستمال کوچکی که در دست داشتند می‌ریخت و اگر کسی نیامده بود و دستمالی اضافه به همسایه و فامیل داده بود،آن را هم پر می کرد؛ البته گاهی غرغر می کرد که «هنوز زن‌ها مانده‌اند، لرک کم می آید!» بعد از مردان سراغ خانم‌ها می‌رفت . مشت‌های پر لرک برای خانم‌ها کوچک تر می‌شد و با ضربه درون مکنایشان می‌ریخت.

بوی آش می‌آمد و گاه رپیتون نزدیک بود. سه دیگ بزرگ آش روی آتش گذاشته بودند و روی دیگ‌ها را با زغال افروخته پر کرده بودند تا خوب بپزد..

باران نم نم می‌بارید و باد تندی که سعی می کرد باقیمانده ابرها را با خودش ببرد، مکنای‌خانم‌ها را نیز با وجود سنگینی

ظرف‌های آشی که روی سرشان بود ، مانند رنگین کمان در هوا بالا می‌برد و گاه شوال‌های چندتکه‌راه‌راه‌شان‌نمایان می‌شد..مکناهای‌رنگارنگ‌و زیبای‌سال‌نو را فقط سالی چند بار از صندوقچه بیرون می آوردند و در مراسم های مخصوص به سر می کردند. آن‌ها در راه باهم‌بلندبلند‌حرف‌می‌زدند‌و گاهی‌هم‌صدای خنده‌شان‌بلند‌می‌شد.

مادر خورشید بانو خسته شده بود . ظرف آش را از روی سرش پایین آورد و زمین گذاشت و کنار در آب انبار نشست تا دخترش به او برسد. تا دخترک اطراف را ورانداز کند و خوب ببیند و به او برسد،وقت داشت تا کمی استراحت کند. کمی طول کشید تا خورشید بانو به مادرش رسید.

-می خسته شدی؟ ظرف آش را به من بده.

-نه،جونم،تو نمی تونی روی سرت بذاری، سنگینه، خدای ناکرده می‌ریزه روت. فقط کمک کن اونو بالای سرم بذارم.

آفتاب در تمام حیاط و «پسکم» پهن شده بود و باد ملایمی می‌وزید.خورشید بانو «کشه پا» (چهار زانو) سر سفره نشسته بود تا گاه رپیتون بشود،یعنی وقتی که آفتاب از وسط آسمان کمی جلوتر برود و سایه‌ها بلندتر شوند.

مادر داشت در اتاق «خفتوون» (خواب) کار می‌کرد. کارش خیلی طول کشید،سایه‌ها بلندتر شدند و حتی از گاه رپتون هم گذشت. صدایی از خانه نمی آمد، خورشیدبانو دلش گرفت، ناگهان فکر آشفته‌ای از ذهنش گذشت که زمینه خواب صبحش بود.

-اگه مادر یه‌طوریش بشه‌چی؟ بعدباخودش شروع به‌حرف‌زدن کرد.

-و نگاهش به در اتاقی که مادر در آن مشغول‌به‌کاربود،خیره‌ماند.

او مرگ را می‌شناخت، چون پدرش را چند سال پیش از دست داده بود و مادرش برای او همه‌کس و همه چیزبود.

-اون‌مونس منه‌عزیزمنه ولی مادر همیشه به او می‌گفت کەمونسش بایدکسی‌باشه که یک عمر با خوشی و سختی با او زندگی کنه،«عشق‌به‌مادر یک عمر است » ولی از جنس دیگری است.این عشق همانند یک ریشه کهنسال تا عمق قلب انسان‌ها فرو می‌رود و عشق به همسر نیز مانند چنین ریشه‌ای عمیق می‌شود و به هم می‌پیوندند و می‌ماند.

«همسر»؟! خورشید بانو حرف‌های مادر را در ذهن مرور می‌کرد که ناگهان خندید ، صورتش چون گلی شکفت و چال کوچکی زیر گونه هایش،زیبایی و جوانی اش را دو چندان نمود.بی اختیار صورت خندان آن جوان، همان پسری را که صبح دیده بود در نظرش آمد و گونه‌هایش سرخ شد،نفسش را در سینه حبس کرد تا بتواند آن فکرهای ممنوع را در سرش بپروراند. ،همان فکری که در نهایت به آن پسر شهر رفته‌ی سوار بر دوچرخه،با آن موهای حلقه حلقه مشکی و خنده موذیانه،ختم می‌شد.

صدای مادر او را به خود آورد و تا مادر شروع کرد که بگوید، امروز چرا اینطوری شدی؟ خورشید بانو صحبتش را قطع کرد و گفت:

-«می» (مادر) ،گاه رپیتون داره می گذره،می خوام روزه رپیتونم را باز کنم.

مادر،آش نذری را در بشقاب ریخت و خورشید بانو با یاد خدا،یک قاشق از آن را به دهان برد. دولت خانم همانطور که غذا خوردن دخترش را نگاه می کرد شروع به صحبت کرد...

اولین باره که روزه رپتون می گیری،رسمه که از نزدیکانت هدیه بگیری،خدابیامرزه بابات،اون که زنده نیست،پس این کار را من می کنم.بعد دست در جیب پیراهنش برد و گل سینه‌ای را که از صندوق بیرون آورده بود،درآورد. گل سینه،نگینی یاقوتی رنگ داشت و با برگ‌هایی از نقره تزیین شده بود.آن را به دست دخترش داد.

این گل سینه یادگاریه که «ممسم» (مادربزرگم) اونو به مادرم و مادرم به من و من این یادگاری را به تو می دم که اگه ایشاالله دختردار شدی اینو بهش بده . حتما یادت باشه به دخترت بدی نه به پسرت! بعد هم بلند شد و از ته دل خندید و صورت مهربان و پر چروکش از شادی و اشک پر شد.

دولت خانم با گوشه مکنایش اشکش را پاک کرد و یک بشقاب پر از آش برای خودش ریخت و بعد هم آرام شروع کرد که ؛یک «چپش»(قوچ) عوض پدر خدا بیامرزت هدیه به تو؛ خورشید بانو پرسید:

- اما «می» این هدیه که برام نمی‌مونه؟!

-چرا مادر «چپش» تو تا سال دیگه حتما بچه‌دار می‌شه و چند سال دیگه که بگذره زیادتر می‌شن...

خورشید بانو برای بزرگ شدن عجله داشت

-اینا که تو می‌گی خیلی طول می کشه،خیلی دوره

دولت خانم با لبخند قد و بالای دخترش را نگاه کرد،حظی برد و اشک در چشمانش جمع شدند.

-یعنی من زنده می‌مونم که عروسی تو رو ببینم؟؟(ولی خیلی آهسته گفت طوری که صدا از گلوش بیرون نیاد).

خورشید بانو سرش را برگرداند و گفت مادر چی گفتی؟؟

- چیزی نگفتم فقط گفتم دلم می‌خواد هر چه زودتر ازدواج کنی.

- می چرا خواهر و برادر ندارم ! تو گفتی ده شکم زاییدی!برام بگو

بعد هم چند قاشق آش خورد و ساکت شد.

-دخترم آنها مربوط به گذشته است،غم و غصه روز اول نوروز!!... ولش کن یه روز برات از سر صبر تعریف می کنم.

بعد هم شروع به خوردن کرد تا مجبور نشه حرف بزنه ؛ اما در دل حکایت بچه‌هایش که از بیماری و نبودن دکتر یا تغذیه نادرست یا... از بین رفته بودند،را مرور کرد.

..دولت خانم در خاطره‌های گذشته و خورشید بانو در رویاهای آینده... رفتن به شهر و دیدن خیابان های بزرگ،بازار پر رفت و آمد و.... خورشید بانو مثل پروانه‌ها در رویایش چرخ می‌زد... رویای سهراب...

ادامه دارد

فروشگاه شهریار
تهیه وتوزیع کلیه مایحتاج
بیماران دیابتی
(قندخون - رژیمی)
یزد- خیابان سلمان پارسی ایستگاه بیمارستان گودرز پلاک۴۵۳
تلفن: ۶۲۲۰۰۱۰ - ۶۲۶۶۰۷۱ فاکس: ۶۲۲۶۲۹۰ (۰۳۵۱)

پلاستیک سازی دهنادی
کیلومتر ۱۷،۵ جاده مخصوص کرج، خیابان ٦١ (خیابان داروپخش)
کوچه ۶ ، پلاک ۲۴ پلاستیک سازی دهنادی
مدیر عامل مهرداد دهنادی - تلفن همراه :۰۹۱۲۱۱۸۵۸۸۰
تلفن کارخانه: ٤٤٩٨١٤٤٢ فاکس: ٤٤٩٨١٤٤٣
انواع پروفیل و لوله: انواع لوله های آبیاری، لوله خودکار، شیرازه و هر نوع پروفیل پلاستیکی از قطر ۱،۵ الی ٤٥ میلیمتر.
انواع روکش: روکش انواع سیم های صنعتی، سیم بسته بندی، طناب، روکش انواع لوله های مسی و فولادی، تولید لوله های مرکب و روکش لوله های مرکب مسی.
بهمراه درج مشخصات مورد نظر مشتری بر روی جنس

سرای والی

بهرام دمهری

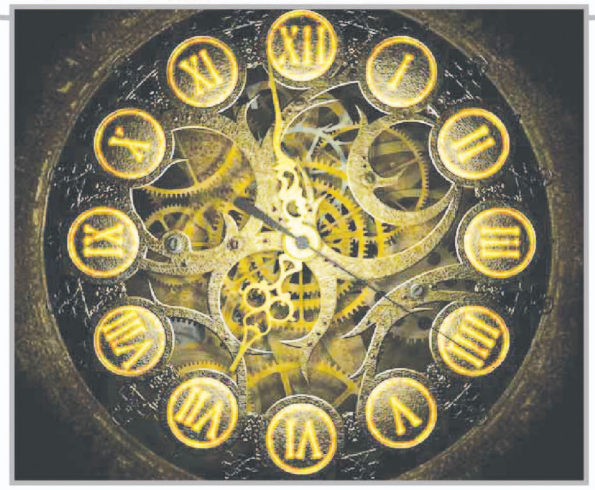

گفته بودم که در گذشته بازارها به جای پاساژهای امروز بودند. کاسب ها در بازار مغازه داشتند و تاجرها در کاروان سراها که دیگر به «سرا» تغییر نام داده بودند. برای اینکه دیگر از کاروان شتر حد اقل داخل شهر خبری نبود. ولی در حاشیه شهر یزد در دهه سی هنوز کاروانسرا بود واز شتر هم برای حمل ونقل استفاده می شد.

ساعت سازی بمان در یکی از حجره های سرای والی قرار داشت. کار ارباب بمان با دیگر حجره‌داران فرق داشت. آنها معمولا بیکار بودند ولی کارگاه ارباب پررونق بود. چون ساعت سازی در انحصار ارباب بود. ساعت ها کوکی بودند هر بیست وچهار ساعت یک بار باید آن را کوک می کردند. داخل ساعت یک قوطی فنر بود که این فنر با بازشدن چرخ های ثانیه، دقیقه و ساعت رابه حرکت در می آورد. وقتی آب یا گرد وخاک داخل ساعت می شد، چرخ دنده ها از کار می افتادند یا کند می شدند آن وقت احتیاج به تعمیر داشتند. اگر یکی از چرخ دنده ها می شکست یا فنر از جای خود در می رفت کار مشکل تر می شد.

از سر بالایی سرای والی می آییم داخل خیابان. سمت راست خیاطی جمشید دهموبد بود. آن روانشاد هم چند شاگرد زرتشتی داشت. شب عید کار وکاسبی خیاط ها سکه بود. ایشان کت وشلوار می دوختند. کلاسشان به کلاس ما که هنوز پیراهن وتنبان (زیر شلواری) می پوشیدیم نمی خورد. پارچه لباس های شب عید ما را هم روانشاد مادرمان می بافت و رابه خانم همسایه، که خداوند رحمتش کند، برایمان می دوخت. پیراهن سفید با خطوط مشکی وتنبان مشکی با خطوط سفید. اگر کسی در محله غیر از این می پوشید و یا شلوار به پا می کرد، دیگر با او همبازی نمی شدیم. نمی دانم از سر حسادت بود و یا ...

سمت چپ به طرف میدان میر چقماق یک سرای دیگر قرار داشت. داخل آن، حجره دو ارباب زرتشتی دایر بود. یکی بنام اتاق ارباب شهریار بامسی ویکی اتاق ارباب فلفلی .

تجارت خانه بامسی با هندوستان دادوستد داشت. روانشاد پدرم هر وقت پول حواله می کرد با مادرم می رفتیم برای گرفتن پول. کارمند ایشان جوانی بود بنام آقای موبد، امیدوارم به سلامت باشد. یادم هست بعضی وقت ها هنوز برات (پول امانتی) نیامده بود! نا امید ومایوس می آمدیم خانه. بعد از رفت وآمد بسیار هر بار با گرفتن بیست تومان یا حد اکثر پنجاه تومان دعا گویان، می آمدیم خانه.

اینگونه تجارت خانه ها که برایشان از هند پول حواله می شد، رایج بود. البته روزی هم می گفتند ور شکست شده اند. پدرم می گفت در هندوستان عده زیادی از جمله او پولشان را نزد آنها سپرده کرده بودند، یا سود می گرفتند یا قرار شده بود در ایران کاری برای ایجاد شغل وخدمت به میهن عزیز راه اندازی کنند که مسئله ور شکستگی مطرح می شد. عده ای هر روز می رفتند دم در اینگونه حجره ها وبه قول امروزی ها اعتراض می کردند. ولی فریاد «بمبئی والا ها » به جایی نمی رسید و حجره تعطیل می شد .

حتم دارم که در آن دنیا پدرم با آنها در گیر است. چون می دانم اگر همه کوتاه بیایند او محال است یقه آنها را ول کند. بگذارید شب عیدی به همه دل خوشی بدهم و بگویم روان همه شاد.

ولی خواهر آقای موبد، کارمند تجارت خانه بامسی، عروس محله ما بود. وقتی آقای موبد به دیدن خواهرش می آمد همه ما بچه ها می رفتیم تا موتور سیکلت او را ببینیم. با شهریار پسر خواهر آقای موبد هم سن وسال بودیم وهنوز هم باهم دوستیم اگر چه از هم دور. در یکی از روزهای عید آقای موبد به خانه خواهرش می آمد و شهریار وسهراب برادر کوچک شهریار هر دو به طرف خانه می دویدند چون آقای موبد به آنها عیدی می داد. موضوعی که همه ما بچه های محله از آن محروم بودیم. اینجا است که باید بگویم سال نو بر همگان خجسته باد.

● پارس نامه
ماهنامه پژوهشی فرهنگی تحلیلی
شماره بیست و یک - اسفند ماه ۱۳۸۹

● صاحب امتیاز و مدیر مسئول :
دکتر اسفندیار اختیاری
● زیر نظر شورای سردبیری
● صفحه آرا :
شادی عبد شریف آبادی
● همکاران :
همراهان تارنمای برساد
● آدرس :
یزد- صفائیه- خیابان استاد احمد آرام- کوی استادان - کوچه هنر۶
● کد پستی : ۸۹۱۵۸۱۷۱۱۳
● تلفکس تهران : ۴۴۰۴۹۱۹۸ - ۰۲۱
● تلفن : ۸۲۱۰۸۸۱-۰۳۵۱
● دورنگار : ۸۲۱۰۸۷۹-۰۳۵۱
● پیام نگار: ۰۹۳۵۶۲۳۸۵۳۲
● صندوق پستی : ۸۹۱۹۵/۱۵۴
● پست الکترونیکی:
info@parsnameh.ir

پارس نامه در ویرایش نوشته ها آزاد است و همه ی نوشته ها دیدگاه پارس نامه نیست

اندیشه نیک
گفتار نیک کردار نیک
خرید، فروش و تعمیرات
هر گونه آینه اشوزرتشت
پذیرفته می شود
شماره تماس : ۸۸۳۲۵۴۶۸-۰۲۱

AZADNET
Internet Services
www.azadnet.net
فروش ویژه زرتشتیان
آزادنت رسانه
با قیمت های باورنکردنی
اینترنت پرسرعت (ADSL)
تلفن بین المللی (VoIP)
● اتصال سریع و بی دردسر
● بدون اشغال شدن خط تلفن
● بدون پرداخت هزینه پالس
سرعت ۲۵۶Kbps
ماهیانه از ۷۰۰۰ تومان
● صدای رسا و بدون پژواک
● عدم نیاز به واردنمودن رمز عبور
● ایجاد دفترچه تلفن
قیمت هر دقیقه
از ۲۰ تومان
تلفن: ۸۸۸۹۰۱۱۱-۸۲۱۷۰
ایمیل: info@azadnet.net
دارای مجوز ISDP به شماره پروانه 120-16-12 از سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی

مرکز تکثیر و چاپ دیجیتال
● طراحی و چاپ افست
● چاپ دیجیتال رنگی
● تکثیر لیزری سیاه و سفید
● و انواع خدمات صحافی
اوستا AVESTA
هستیم مثل دیروز
می مانیم برای فردا
فرا رسیدن نوروز باستانی بر شما همکیشان گرامی باد
خیابان جمالزاده جنوبی ، کوچه رشتچی ، مجتمع پارس ، طبقه اول ، واحد ۴
۶۶۹۱۰۷۶۶
۶۶۹۱۰۷۶۵
۰۹۱۲۲۰۲۴۱۸۸

کلینیک تخصصی زانتیا
Xantia
PEUGEOT
تعمیرات تخصصی زانتیا ، C5 ، ریو ، انواع پژو
خدمات ، قطعات ، همراه با خودرو بر
سیاوش جوانمردی : ۰۹۱۲۶۷۵۴۴۶۰
مسعود حبیبی : ۰۹۱۲۴۵۰۰۵۷۶
تلفن : ۸۸۹۷۰۴۶۷-۰۲۱
PEUGEOT CITROEN
تهران ، خیابان دکتر فاطمی ، مقابل هتل لاله ، خیابان باباطاهر ، پلاک ۲۷